

پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم

مترجم: پیام پرتوی



یکی از اصیلترین تصاویر از پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر آلمان نازی. در می ۱۹۴۵ پرچم اتحاد جماهیر شوروی بر فراز برلن آزاد افراشته میشود. جهان از تهدیدات نازیها آزاد شده است

2001

MARIO SOUSA

در ۹ می ۱۹۴۵ آلمان نازی در برلین در مقابل اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا، انگلستان و فرانسه بدون قید و شرط تسلیم شد. پیروزی در مسکو با شلیک ۳۰ گلوله از ۱۰۰۰ توپ مورد ستایش قرار گرفت. این ادای احترامی بود به پیروزی توده ها بر فاشیسم و به افتخار نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، دریایی و هوایی، بخاطر مبارزه قهرمانانه شان.

چهار سال قبل، ژوئن ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی مورد حمله بزرگترین ارتش تجاوز گر در تاریخ بشریت قرار گرفته بود. آلمان نازی بیش از ۸ میلیون نفر سرباز مسلح در اختیار داشت. از میان آنها ۶،۴ میلیون نفر جهت فتح اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شده بودند. نزدیک به یک میلیون از گروههای کمکی از میان متحدان نازیها ایتالیا، رومانی، مجارستان و فنلاند و داوطلبان از دیگر کشورهای اروپایی به کمک آنها آمده بودند. رقم سربازان ارتش تجاوز گر بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بالغ با ۵،۵ میلیون نفر بود. اتحاد جماهیر شوروی، که در خلال دهه های ۱۹۳۰ جهت افزایش تولیدات کشاورزی، صنعتی و قدرت دفاعی خویش بشدت کار کرده بود، تا ژوئن ۱۹۴۱ موفق به سازماندهی ارتشی متشکل از پنج میلیون نفر شده بود.

بخشی از این نیروها، ۲،۹ میلیون نفر در مرزهای غربی مستقر شده بودند. در سواحل اقیانوس آرام اتحاد جماهیر شوروی ارتشی بیش از یک میلیون نفر را برای مقابله با تجاوز ژاپن آماده نموده بود. علاوه بر این صدها هزار سرباز در مرز ترکیه مستقر بودند. توازن نظامی در غرب در مقایسه با ارتش نازیها بسیار ناموزون بود. ارتش تجاوزگر نازیها بزرگترین و در زمان خود مجهزترین ارتش بود. پیروزی قهرمانانه اتحاد جماهیر شوروی نیز بر این ارتش به همان بزرگی.

امسال برای ۵۶ سال پیش نازیسم بعنوان قدرتی جهانی نابود شد و مردم جهان توانستند به راحتی نفسی بکشند. تاریکی نازیها از میان برداشته شد و زندگی توانست ادامه پیدا کند. اما اجازه ندهید فراموش کنیم که آن آزادی که ما امروز اجازه تجربه آنرا یافته ایم توسط انسانهایی حاصل شد که جان خود را فدای متوقف نمودن نازیسم نمودند. این امر را مردم اتحاد جماهیر شوروی در مقیاسی غیر قابل مقایسه با دیگر مردم جهان انجام دادند. نازیها در خلال جنگ جهانی دوم بیش از ۲۵ میلیون نفر از مردم اتحاد جماهیر شوروی را کشتند. در مقایسه با سربازان قربانی آمریکا ۲۹۴۰۰۰ نفر.

بدیهی است که مردم اتحاد جماهیر شوروی باید محل افتخاری را در جریان یادبود جنگ جهانی دوم و تشریفات پایانی جنگ داشته باشند. اما اینچنین نیست. در حال حاضر در عوض حقایق در مورد جنگ جهانی و مبارزه قهرمانانه اتحاد جماهیر شوروی جهت نجات جهان از بربریت نازیها از رسانه های گروهی، کتابهای تاریخی در مدارس و دانشگاههای کشورهای سرمایه داری ناپدید شده اند. در حال حاضر جعل تاریخ امریست متداول زمانیکه مسئله جنگ جهانی و شکست نازیها مطرح میشود.

سرمایه داران و رهبران آنها در میان مونوپولها و الیگارشیهای مالی نمیخواهند جایی را برای همدردی برای اتحاد جماهیر شوروی و سیستم سوسیالیستی که توانست برتری و توان خود را در جمع آوری نیرو جهت به زانو در آوردن آلمان نازی سرمایه دار به اثبات رساند باقی بگذارد.

هدف مقاله زیر، مختصرا، ارائه حقایق در مورد جنگ جهانی دوم و آن ضربات بزرگیست که به از ریشه برکندن نازیها منتهی شد. در این مقاله به خواننده این امکان داده میشود که در ک شخصی خویش را از حوادثی که به پایانی مثبت از بزرگترین تراژدی در تاریخ بشریت منتهی شد بوجود بیاورد. این مقاله حاوی حقایق بسیاریست، حقایقی ضروری که بدون آنها ما قادر نخواهیم بود که درکمان را بر اساس واقعیتها بنا نهیم.

MARIO SOUSA

آلمان نازی ۱۹۳۳-۴۱

امپریالیسم چگونه عمل میکند زمانیکه صحبت بر سر جعل حوادثی در تاریخ است که با جنگ جهانی دوم پیوند خورده است؟ تبلیغات رسانه های خبری سرمایه داری بر علیه اتحاد جماهیر شوروی تنها محصولی از سیاستمداران ارتجاعی منفرد یا عملکرد روزنامه نویسان جهت بد نام نمودن سوسیالیسم نیست. سیاستمداران و خبرنگاران حلقه هایی هستند جهت انتشار اخبار جعلی تاریخی.

اما جعل تاریخ به تقاضای سرمایه داری بین المللی و معمولا توسط ارگانهای دولتی با پولهای دولتی یا با کمکهای بزرگ از صندوقهای اقتصادی سرمایه داران صورت میپذیرد. آنهایی که انجام این گونه ماموریتها را بر عهده میگیرند معمولا پروفیسورهای هستند که در دانشگاههای کشورهای امپریالیستی کار میکنند. اینچنین بود در آمریکا، جایی که پنتاگون بیش از ۱۰۰ جلد کتاب در مورد جنگ جهانی، در میان آنها، "ارتش آمریکا و جنگ جهانی دوم" را در ۸۰ جلد، منتشر نمود. و اینچنین بود در انگستان، جایی که دولت انگلیس "تاریخ رسمی در مورد جنگ جهانی دوم" را در ۸۰ جلد منتشر نمود.

"حقیقت رسمی"

در آلمان غربی بخش نظامی- تاریخی Bundeswehr ده جلد کتاب را تحت نام "سرزمین آلمان و جنگ جهانی دوم" منتشر نمود. در ژاپن وزارت دفاع "تاریخ رسمی در مورد جنگ در شرق آسیا" را در ۹۶ جلد منتشر کرد.

این، آن شکل از "حقایق رسمی هستند" که اساس تبلیغات ضد اتحاد جماهیر شوروی را در مورد جنگ جهانی تشکیل میدهند. مخرج مشترک همه این تلاشها تمایل دائمیست در جهت کوچک جلوه دادن و یا نابود نمودن حقایق در مورد نقش اتحاد جماهیر شوروی در شکست نازیها. همزمان آنها میخواهند سوسیالیسم را بد نام نموده و سیاستهای خشن امپریالیستها را توجیح نمایند. همراهان آنها زمانیکه صحبت بر سر انتشار انبوه کتابها، مجلات رنگارنگ، فیلمها و در حال حاضر حتی فیلمهای ویدئوییست، به تمام این خواص توجه میکنند اما توجه نمیکنند به اینکه از استفاده از دروغهای آشکار در محدوده ای بسیار گسترده پرهیز نمایند.

در نبرد برای اراده سیاسی مردم، سرمایه داری از توسل به هر ترفندی که بتواند به ضد کمونیسم منجر شود دریغ نمیورزد. این از اهمیت بسیاری برخوردار است که تبلیغات کاذب امپریالیستها را برملا سازیم.

افشاء کردن مهم است

اجازه بدهید که مختصراً تصویری از شرایط سیاسی در کشور نازیها، آلمان، در خلال دهه های ۱۹۳۰ ارائه بدهیم. پس از بدست گیری قدرت در ژانویه ۱۹۳۳ نازیها حکومتهای دموکراسی غربی را به چالش کشیدند. هیتلر جهت سرکوب طبقه کارگر و از ریشه برکندن کمونیستها از سرمایه داران آلمانی کمک مالی دریافت نموده بود. علاوه بر این نازیسمه در قدرت میخواست کلنیهای آلمان را که در جریان جنگ جهانی اول به انگلستان و فرانسه واگذار نموده بود باز پس گرفته و مناطق جدیدی را در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی به تسخیر خود درآورد. شهوت نازیها به قدرت به همانجا ختم نشد. تسخیر تمام جهان در دستور کار آنها قرار داشت. همزمان که هیتلر کمونیستها و فعالان اتحادیه ای را کشته و زندانی میکرد، آلمان را برای جنگ جهانی آماده مینمود.

نازیها در حمله

در اکتبر ۱۹۳۳ آلمانیها کنفرانس خلع سلاح را در ژنو ترک نمودند. در همان ماه هیتلر اعلام نمود که آلمان جامعه ملل را ترک کرده. در ۱۶ مارس ۱۹۳۵ نازیها قانون نظام وظیفه عمومی را، که نقض توافقتنامه ورسای ۱۹۱۹ بود، تصویب نمودند. بازسازی ماشین نظامی آلمان در آنزمان بصورتی جدی سرعت گرفت. در مارس ۱۹۳۶ نقض بعدی قانون ورسای رخ داد. ارتش آلمان پیشروی نموده و منطقه غیر نظامی Rhenlandet را به اشغال خود در آورد. تاس آلمانی انداخته شده بود. آیا قدرتهای غربی باید هیتلر را متوقف مینمودند؟ نقض توافقتنامه ورسای توانست بدون کوچکترین عکس العملی از جانب قدرتهای غربی به اجرا گذاشته شد.

علیرغم اینکه آلمان هنوز ارتشی نداشت که بتواند در مقابل ارتشهای فرانسه و یا انگلیس بایستد، هیتلر بعنوان دیکتاتوری جهانی بدون اینکه قدرتهای جهانی آنرا مورد سوال قرار دهند رفتار مینمود. او با احساسات ضد کمونیستی سرمایه داری همنا شد و آنها را ناگزیر نمود که در خفا سیاستهای نازیها را بپذیرند. او نقش آخرین دژ قدرتهای غربی بر علیه کمونیستها را بر عهده گرفت و وعده داد که در جریان فتوحات خود بسوی شرق پیشروی نماید. قدرت نظامی آلمان بصورتی پیوسته افزایش میافت و در حال تبدیل شدن به نیرویی بود که میخواست همه جهان را مورد تهدید قرار بدهد. به هشدارهای اتحاد جماهیر شوروی در مورد ایجاد جبهه ای ضد نازی برای ایجاد امنیتی جمعی هرگز پاسخ داده نشد.



در سپتامبر ۱۹۳۸ آلمان نازی مناطق آلمانی زبان در چکسلواکی، Sudetland، را با تایید انگلستان و فرانسه در توافقتنامه مونیخ، اشغال نمود. در تصویری از توافقتنامه مونیخ، نخست وزیر انگلستان چمبرلین از جمله با هیتلر و وزیر امور خارجه آلمان Ribbentrop دیده میشود.

در ژوئن ۱۹۴۱ وضعیت سیاسی در اروپا چنان بود که اغلب کشورهای سرمایه داری در همانزمان تحت فرمان حکومت فاشیستی عمل مینمودند. در مارس ۱۹۳۸ آلمان نازی اطریش، در سپتامبر منطقه چکی Sudetenland (با تایید انگلستان و فرانسه در توافقتنامه مونیخ، سپتامبر ۱۹۳۸) و در مارس ۱۹۳۹ تمام چکسلواکی را به اشغال خود درآورد. در مارس ۱۹۳۹ فاشیستهای - فرانکو قدرت را با کمک ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی در اسپانیا بدست گرفتند.

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ نازیها به لهستان یورش بردند. کشور از فرانسه و انگلستان برای امنیت خود ضمانتی دریافت نموده بود، اما در زمان تجاوز این دو کشور بی عمل به تماشا ایستادند. اعلام جنگ رسمی انگلستان و

فرانسه بر علیه آلمان در ۳ سپتامبر تنها عباراتی بی ارزش بودند. با اینحال آنها در خلال این روزها از این امکان برخوردار بودند که کار نازیسم را یکسره سازند.

پس از جنگ در خلال دادگاه نورنبرگ Alfred Jodl رئیس ستاد عملیاتی ارتش آلمان، بدین ترتیب اعتراف نمود: "اینکه ما در همان سال ۱۹۳۹ شکست نخوردیم فقط به این دلیل بود که آن ۱۰۰ لشکر فرانسوی و انگلیسی تحت فرمان لهستانیها در غرب در مقابل ۲۵ لشکر آلمانی منفعل نگاه داشته شدند". (نازیها از ۶۱ لشکر و سه تیپ نظامی بر علیه لهستانیها استفاده کردند).

تقریباً تمام اروپا را به تصرف خود درآورد

در خلال ۱۹۴۰ موج تجاوزات نازیها در اوپا ادامه یافت. دانمارک در ماه آوریل و نروژ در ماه ژوئن توسط نازیها اشغال شدند. در ۱۰ می ۱۹۴۰ ارتش نازیها به سمت غرب روی آورد. هلند در ۱۴ می، کمی بعد از آن لولزامبورگ و بلژیک در ۲۸ می تسلیم شدند. در ۲۰ می تانکهای آلمانی در کنار کانال انگلستان ایستاده بودند. یک ارتش انگلیسی متشکل از ۳۳۰۰۰۰ نفر در شمال فرانسه در مقابل ارتش قدرتمند آلمان تسلیم شد و باید با سرعت در انگلستان تخلیه میشدند (۲۷ می تا ۴ ژوئن). انگلیسیها مقدار بسیار زیادی اسلحه، به اضافه ۷۰۰ دستگاه تانک، که نازیها به مالکیت خود درآورد از خود بجای گذاشته بودند. فرانسه، یک قدرت نظامی بزرگ در اروپا، قربانی بعدی نازیها بود. آلمان طی پنج هفته فرانسه را به زانو درآورد. فرانسه در ۲۲ ژوئن تسلیم شد.

در خلال آوریل ۱۹۴۱ نازیها یونان و یوگسلاوی را اشغال نمودند. در ضمن در اروپا ایتالیا، فنلاند، مجارستان و رومانی متحد با آلمان نازی و بلغارستان و اسلواکین برده نازیها بودند. در عرض سه سال نازیها تقریباً تمام اروپا را به اشغال خود درآوردند.

"جنگ غافلگیرانه"

در بهار سال ۱۹۴۱ در چشم جهانیان ارتش آلمان، Wehrmacht، بعنوان ارتشی شکست ناپذیر برجسته شد. در جریان جنگ خود بر علیه غرب نازیها ۱۳۵ لشکر و یک تیپ نظامی، ۲۸۵۰ تانک و ۳۸۳۴ هواپیما در اختیار داشتند.

آنها در عرض پنج هفته فرانسه، انگلستان، بلژیک و هلند را شکست دادند اگر چه نیروهای نظامی این کشورها در مجموع شامل ۱۴۷ لشکر میشد. در جنگ ارتش آلمان از یک شیوه جنگی جدید که "blitzkrieg" جنگ غافلگیرانه نام گرفته بود استفاده کردند.

جنگ غافلگیرانه یک شیوه جنگی سریع بود که از طریق استفاده از تعداد بسیاری از ماشینهای جنگی مکانیزه و تانک به پیش برده میشد. هدف نابودی دشمن بود قبل از اینکه آنها امکان استفاده از نیروهای نظامی خود را پیدا میکردند. کشور صنعتی آلمان، در خلال حکومت نازیها، صنعت جنگی قدرتمندی را ساخته بود (بخش بزرگی از آنرا با کمک مالی آمریکا) که میتواند جهت فتح اروپا با جنگی غافلگیرانه مکانیزه، نیروی دریایی و هواپیماهای جنگی را با همه سلاحهای ضروری و مدرن تغذیه نماید. در بهار ۱۹۴۱ آلمان نازی ۳۰۰ میلیون نفر تحت فرمان خود داشت! قدرت نازیها طی سه سال بصورتی باورنکردنی افزایش یافته بود. کشورهای سنتی و صنعتی در اروپا ظرفیتهای تولیدی خود را مطیع ماشین جنگی آلمان نازی نموده و آنچه را که ارتش آلمان نیاز داشت تولید میکردند.

تحت سلطه نازیها

استفاده نازیها از توان صنعتی اروپا در جنگی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی فصلیست تقریباً ناشناخته، اما بسیار مهم از تاریخ جنگ جهانی دوم. در لهستان برای مثال آلمانیها زمام امور صنایع فلزی، صنعت تولید ماشین آلات، معادن ذغال سنگ Schlesien و صنعت شیمی را که در مجموع شامل ۲۹۴ شرکت بزرگ و تقریباً ۳۵۰۰۰ شرکتهای بزرگ و متوسط میشد، بدست گرفتند. در فرانسه غارت نازیها سودهای بیشتری را تولید نمود. بجز ذوب آهن و صنایع فلز Lorraine، عظیمتر از لهستان، نازیها سلطه خود را بر روی کلیه کارخانجات اتومبیل و هواپیما سازی و منابع فلزات استراتژیک، مس، آلومینیوم و منیزیم اعمال نمودند. در ضمن آنها کلیه کارخانجات ماشین و ابزار سازی و انبارهای بزرگ آنها را به تصرف خود درآوردند. برای مثال نازیها از فرانسه نیز ۴۰۰۰ لوکوموتیو و ۴۰۰۰۰ هزار واگن راه آهن را به راه آهنهای آلمان منتقل نمودند.

در ضمن غارت کشورهای تحت اشغال مشابه بود. در بهار ۱۹۴۱ آلمان نازی در مجموع حجم تولید سالانه ای بالغ بر ۳۱،۸ میلیون تن فولاد و ۴۳۹ میلیون تن ذغال را دارا بود. اتحاد جماهیر شوروی در خلال دهه های

۱۹۳۰ با تلاشی فراوان تولیدی از فولاد و ذغال را سازمان داده بود که در بهار ۱۹۴۱، ۱۸،۳ میلیون تن فولاد و ۱۶۵،۹ میلیون تن ذغال نتیجه میداد. تفاوت در امکانات تولید میان اروپای صنعتی و اتحاد جماهیر شوروی در حال توسعه قابل توجه بود.

در چکسلواکی، بلژیک و هلند نازیها ذخائر طلای سه کشور را که به ترتیب برابر بودند با ۴۸ میلیون دلار چکسلواکی، ۲۲۸ میلیون دلار بلژیک و ۷۱،۳ میلیون florin هلندی، به تصرف خود در آوردند. (این دزدیها با کمک Bank for International Settlements با آمریکا و انگلستان در راس آنها انجام شدند.) همزمان کارگران و اسیران جنگی را به انجام کار اجباری در آلمان ناگزیر مینمودند. در بهار سال ۱۹۴۱، ۳ میلیون کارگر خارجی در کارخانجات آلمانی کار میکردند.

به همان اندازه با اهمیت برای قدرت نازیها ابزار جنگی بود که آنها در جریان پیروزی بر نیروهای نظامی اروپایی به تصرف خود در آوردند. برای مثال نازیها در فرانسه ۵۰۰۰ تانک، ۳۰۰۰ هواپیمای جنگی و کلیه تجهیزات باقیمانده ارتش فرانسه را به تصاحب خود درآوردند. با ابزار جنگی فرانسوی نازیها توانستند ۳۸ لشکر پیاده نظام، سه لشکر موتوری و یک لشکر زرهی سازمان دهی نمایند. تمام اینها بخشی از تدارکات جنگ بزرگی بود بر علیه اتحاد جماهیر شوروی.

عملیات Barbarossa

با این نیروی متشکل صنعتی اروپایی بود که نیروهای نظامی نازیها و متحدانش در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، صبح روز، به اتحاد جماهیر شوروی یورش بردند. بر اساس اظهارات هیتلر شکست اتحاد جماهیر شوروی با جنگی غافلگیرانه در عرض ۸ تا ۱۰ هفته امکان پذیر بود. پیش بینی شده بود که جنگ در آغاز سپتامبر همان سال، همه چیز بر اساس تجربیات بدست آمده از جنگ بر علیه کشورهای اروپایی، پایان یابد. سپس قصد داشتند که دولت سوسیالیستی را متلاشی نموده و کمونیسم را از ریشه برکنند. در ادامه قرار بود که اتحاد جماهیر شوروی به چهار منطقه تقسیم بشود، که متعاقب آن جمعیت آنجا بعنوان برده برای نازیها مورد استفاده قرار گیرند. قرار بود که بخش بزرگی از اتحاد جماهیر شوروی از طریق کشتار و قحطی از سکنه خالی شود، و شهرهای بزرگ اتحاد جماهیر شوروی، مانند مسکو، لنینگراد، کیف و بسیاری دیگر، نابود شوند. رئیس ستاد ژنرالهای ارتش آلمان هالدر در خاطرات جنگی خود در مورد دستورالعملهای هیتلر برای جنگ در شرق نوشته بود: "این جنگی ویرانگر است..... در حال حاضر خشونت در شرق راه را برای آینده ای مطلوب هموار مینماید."

نازیها آنچنان به یک پیروزی سریع در اتحاد جماهیر شوروی اطمینان داشتند که در همان بهار سال ۱۹۴۱ کار کردن بر روی طرحهای دقیقی جهت فتح آسیا و آفریقا، حمله به انگلستان و تدارکات جهت یورش به آمریکای شمالی و جنوبی را آغاز نمودند. یک جنگ غافلگیرانه موفق بر علیه اتحاد جماهیر شوروی کلید به بردگی کشیدن تمام جهان بود.

"قضاوت دادگاههای مخصوص"

رهبران نازیها نابودی ارتش اتحاد جماهیر شوروی و مردم غیر مسلح را تدارک میدیدند. آنها آورنده ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم تصور میشدند. در سال ۱۹۲۵ هیتلر در این مورد در کتاب خود "Mein Kampf" نوشته بود.

تمایل به نابودی کمونیسم در آلمان و اتحاد جماهیر شوروی، نگرشی بود که راه را برای هیتلر جهت دریافت یک کمک مالی عظیم از سرمایه داران بزرگ آلمانی هموار نموده بود. این آنها بودند که قدرت را در آلمان به هیتلر اعطا کرده بودند (به "قدرت رسیدن هیتلر" در نشریه کارگر، ارگان رسمی حزب کمونیست سوئد به تاریخ ۱۹۹۹/۲۱ نگاه کنید).

زمانیکه حمله به اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد تعدادی از تصمیمات حقوقی با این اهداف تدارک دیده شده بودند. این اهداف: "قضاوت دادگاههای مخصوص در منطقه Barbarossa"، "دستورالعملهای مخصوص نیروهای نظامی"، "دستورالعملها در مورد چگونگی برخورد با اسیران جنگی اتحاد جماهیر شوروی" یا "دستورالعملها به کمیسرها پلیس" نامگذاری شده بودند.



مادران اتحاد جماهیر شوروی در جبهه جنگ به دنبال پسران خود میگردند.

آن تصمیمات حقوقی مخصوص به سربازان آلمانی در برخورد با مردم اتحاد جماهیر شوروی آزادی عمل میداد. سربازان آلمانی و افسران به هر طریقی که مایل بودند میتوانند میتوانستند مردم را تحت ظلم ستم قرار داده و به قتل برسانند بدون اینکه جوابگوی اعمال خویش باشند.

بربریت سازمان داده شده

از اسیران جنگی در کارخانجات و زمینهای کشاورزی بعنوان برده استفاده میشد و یا در اردوگاههای کار اجباری زندانی میشدند برای اینکه در انتظار گرسنگی و بیماری بمیرند. قضاوت دادگاهها نازی در اتحاد جماهیر شوروی بربریتی سازماندهی شده بود جهت نابودی مردم اتحاد جماهیر شوروی. اینکه این یک حقیقت است، توسط ۲۵ میلیون انسانی که نیروهای نظامی نازیها فرصت کشتن آنها را در خلال سه سال، پیش از اینکه شکست بخورند و باید از اتحاد جماهیر شوروی میگریختند گواهی میشود. دانش در مورد ارزیابی نیروهای نظامی که در جریان جنگهای مرزی در اتحاد جماهیر شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و بقیه جنگهای بزرگ در خلال جنگ جهانی دوم مورد تقابل قرار گرفتند ضرورتیست مطلق برای درک واقعی نتیجه جنگ.

در جریان حمله به اتحاد جماهیر شوروی آلمان نازی ارتشی بالغ بر ۱۵۳ لشکر، از میان آنها ۳۳ تانک - و لشکر موتوری، در مجموع ۴،۶ میلیون نفر، را بسیج نموده بود. نیروهای نظامی آلمانی به ۴۲۰۰۰ اسلحه و خمپاره انداز، بیش از ۴۰۰۰ تانک و توپهای جنگی ۴۰۰۰ هواپیما مجهز بودند. نیروهای نظامی متحدان آلمان نازی از ۳۷ لشکر متشکل از ۹۰۰۰۰۰ نفر، ۵۲۰۰ اسلحه و خمپاره انداز، ۲۶۰ تانک و ۱۰۰۰ هواپیما تشکیل میشدند.

در مجموع نیروهای نظامی تجاوزگر نازیها از ۱۹۰ لشکر با ۵،۵ میلیون نفر تشکیل میشدند. نژاد انسان هرگز اینچنین ارتش تجاوزگر عظیمی را که در ضمن بخوبی با انواع سلاحهای مختلف و مدرن مجهز بودند بخود ندیده است.

نیروهای نظامی مستقر در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی متشکل بودند از ۱۷۰ لشکر و ۲ تیپ نظامی متشکل از ۲،۹ میلیون سرباز، ۳۷۵۰۰۰ توپ خمپاره انداز، ۱۴۷۵ تانک از مدل‌های اخیر (KV و T - ۳۴) و ۱۵۴۰ هواپیما. در نتیجه ارتش تجاوزگر نازیها دو برابر ارتش اتحاد جماهیر شوروی بود که اولین شوک جنگی را دریافت کرد. در جهت دادن شوکی کامل فرماندهان نظامی نازیها قوایی نظامی را سازمان داده بودند که میان پنج تا شش برابر بزرگتر از نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در این مناطق بود. میتوان فهمید که چرا رهبران نظامی نازیها در می ۱۹۴۱، در تدارکات خود برای روزهای یورش، نوشتند: "ما در حال حاضر از نظر تعداد برتریم. زمانیکه از تجربیات جنگی صحبت به میان میاید نیروهای ما از روسها برترند..... ما در مقابل جنگی ۸ تا ۱۴ روزه ایستاده ایم، اما پس از آن پیروزیها در انتظار نخواهند ایستاد و ما پیروز خواهیم شد."

اگر جنگ‌های غافلگیرانه در مقابل کشورهای اروپایی سرمایه‌داری بخوبی موفق شده بودند، چرا نمیتوانست به همان خوبی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی موفق شود؟ واقعیت در اتحاد جماهیر شوروی به چیزی تبدیل شد که نازیها در انتظارش نبودند. اولاً دولت اتحاد جماهیر شوروی به موقع تمام خانمانی را که در خدمت نازیها میتوانستند تدارکات نظامی و دفاعی اتحاد جماهیر شوروی را تضعیف و نابود سازند، ناتوان ساخته بود.

خیانت ریشه کن شده بود

اینچنین افرادی در هر جایی که آلمان نازی در تصرف خود داشت وجود داشتند. برای اولین بار نیروهای نظامی نازیها به کشوری وارد شدند که خیانت سازمان داده شده بصورتی تقریباً کامل ریشه کن شده بود. در همکاری با فرماندهان نظامی آلمانی "هیچ [کار داخلی] در پشت جبهه های روسی وجود نداشت، این را سفیر آمریکا جوزف دیویس در مسکو میان سالهای ۱۹۳۶ تا ۳۸ تایید نمود. خیانت سیاسی ضربه مرگ را در دادگاههای سیاسی میان سال ۱۹۳۶ - ۱۹۳۸ گرفت. "هیچ henleinare اهل sudettyska ، هیچ تیوس اسلواکی، هیچ de greles بلژیکی و هیچ خیانتکار نروژی در تصویر اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت.... آنها تیرباران شده بودند.

مردم بپا خاستند

خیانت در فرانسه در اتحاد جماهیر شوروی تکرار نشد. فرانسه ای که، طبقه ثروتمند حاکم بر آن کاملاً توسط هوادارن نازیها که بدون هیچ مقاومتی تسلیم شده بودند، تضعیف شده و جایی که نیروهای نظامی نازی تمام پادگانهای آنرا بدون برخورد با افسری ملاقات کرده بودند. در اتحاد جماهیر شوروی همه مردم جهت دفاع از کشور سوسیالیستی بپاخاستند.

امکانات سوسیالیسم توانست حتی خود را در چنین شرایط دشواری نیز نشان بدهد. دولت سوسیالیستی تمام کشور را در مقاومتی قهرمانانه و مبارزه برای تولید جهت افزایش قدرت جنگی ارتش اتحاد جماهیر شوروی بسیج نمود. در خلال پنج ماه اول جنگ گروههای نظامی آلمان نازی در شمال، مرکز و جنوب به داخل اتحاد جماهیر شوروی پیشروی نمودند و موفق شدند لنینگراد را به محاصره خود در آورند، نزدیکتر شده و مسکو را مورد تهدید قرار دهند و خود را به منابع نفتی قفقاز نزدیک نمایند. ارتش بسیار قدرتمند نازیها توانست در مرحله مقدماتی ارتش اتحاد جماهیر شوروی را وادار به عقب نشینی نموده و بخش مهمی از مناطق شوروی را به اشغال خود در آورد.

در خلال این دوران به اتحاد جماهیر شوروی خسارات بسیار سنگینی، که تلفات جانی، مجروحان و سربازان به اسارت گرفته شده را شامل میشد، وارد آمد. اما عقب نشینی اتحاد جماهیر شوروی موقتی بود و سازماندهی شده. در هیچ یک از بخشهای جنگی نیروهای نظامی فاشیستی نتوانستند در دفاع ارتش شوروی اختلالی بوجود بیاورند. در جنگهایی بسیار شدید نیروهای نظامی شوروی دشمن را فرسوده نموده و آنها را در کلیه جبهه ها ناگزیر به توقف کردند. در پایان تابستان ۱۹۴۱ فرماندهان فاشیست بالاچار اقرار کردند که طرح آنها جهت شکست اتحاد جماهیر شوروی قبل از اکتبر مورد تهدید قرار گرفته بود. مثالهای فراوانی در مورد مبارزات قهرمانانه سربازان شوروی وجود دارد اما اغلب آنها برای بسیاری در غرب بصورت ناشناخته ای باقی مانده اند. تاریخ جعلی سرمایه‌داری بر سر راه مردمی که میخواهند با حقایق در مورد جنگ جهانی دوم آشنا بشوند ایستاده است.

خسارات فراوان آلمانیها

در خلال اولین ماه جنگ، از ۲۲ ژوئن تا ۱۸ ژوئیه، نیروهای نظامی فاشیستی ۱۱۰۰۰ تن از سربازان و افسران خود را از دست دادند. گردانهای زرهی و لشکرهای موتوری بیش از ۴۰ درصد از نیروی خود را از دست داده بودند. در طی این دوران نیروی هوایی آلمان ۱۲۸ هواپیما از دست داد. این رقم را مقایسه کنید با تعداد هواپیماهایی که آلمانیها در جنگ بر علیه انگلستان از دست دادند، به اصطلاح نبرد بریتانیای کبیر، پس از فتح فرانسه.

مورخان سرمایه‌داری جنگ هوایی بر علیه انگلستان را به نبردی تعیین کننده برای پیروزی متحدان در جنگ جهانی دوم تبدیل نموده اند. در آنزمان نیروی هوایی آلمان، در خلال ماه اوت و سپتامبر ۱۹۴۰، ۱۱۰۰ هواپیما از دست داد. اما در خلال اولین ماه از تجاوز به اتحاد جماهیر شوروی، طی نیمی از آن زمانی که صرف نبرد انگلستان شد، آلمانیها ۱۲۸۴ هواپیما از دست دادند! در طی این دوران نیروهای نظامی آلمان نازی برای اولین بار در تاریخ ناگزیر به توقف شدند.

در نبرد اسمولنسک، که دو ماه به طول انجامید، ۱۰ جولای تا ۱۰ سپتامبر، گروه‌های نظامی نازیها، مرکز، ناگزیر به توقف شدند، اولین ستیز برای فتح مسکو را واگذار و به جنگی دفاعی روی آوردند. بزودی نیروهای نظامی آلمان میخواستند که برای اولین بار در تاریخ خشونت و فتوحات در اروپا مغلوب شوند. اولین ضربه در جنگ جهانی دوم و یکی از تعیین کننده ترین آنها برای نتیجه جنگ، خود را در خارج از پایتخت اتحاد جماهیر شوروی، مسکو به نمایش گذاشت. اطلاعات در مورد فتح مسکو به گروه‌های نظامی نازیها، بزرگترین و مجهزترین نیروهای نظامی نازیستی [مرکز] داده شده بود.

نبرد مسکو

از همان آغاز جنگ فرماندهی دفتر مرکزی اتحاد جماهیر شوروی میدانست که جهت اصلی حرکت نیروهای نظامی فاشیستی بطرف مسکو خواهد بود. این اهمیت بسیاری برای دفاع از شهر داشت. در جهت حرکت بسوی مسکو رهبری شوروی بزرگترین تمرکز نیروهای نظامی را در جبهه شوروی - آلمان متمرکز نموده بود: ۳۰ درصد از کلیه لشکرهای پیاده نظام، ۵۴ درصد از هنگ توپخانه، ۳۵ درصد از تیپهای نظامی تانکی و ۴۰ درصد هواپیما.

در مجموع، آن دو نیروی متخاصم حساب شده اند، در نبرد مسکو ۳ میلیون سرباز، ۲۷۰۰ تانک، بیش از ۲۰۰۰ هواپیما و ۲۲۰۰۰ توپ شرکت داشتند. جانبازیهای مردم غیرنظامی شوروی نیز نقش تعیین کننده ای در تدارکات دفاعی و پیروزی داشت. صدها هزار تن از اهالی مسکو، همراه با نیروهای نظامی شوروی، چهار خط دفاعی را در جبهه ای به وسعت ۳۰۰-۴۰۰ کیلومتر را بوجود آورده بودند.

نبرد مسکو میتواند به سه بخش تقسیم بشود. جنگهای دفاعی در اکتبر و نوامبر ۱۹۴۱ زمانیکه ارتش شوروی، در مبارزاتی بسیار سنگین، فاشیستها را ناگزیر به توقف و دفاع از خود نمود. در دسامبر ۱۹۴۱ ضد حمله شوروی در نزدیکی مسکو فاشیستها را ناگزیر به عقب نشینی از نزدیکی مسکو نمود. سرانجام، میان ماههای ژانویه و آوریل ۱۹۴۲ حمله نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در مسیر مسکو ۳۸ لشکر نازی را مغلوب و آنها را وادار به گریز کرد.

جنگها وحشتناک و با صدها هزار کشته و زخمی از جانب هر دو طرف بودند. نازیها به مانعی شکست ناپذیر از انسانها و تجهیزات جنگی برخورد نمودند، که با چنان ضربه قاطعانه ای به عقب رانده شدند که در پایان نیروهای نظامی متجاوز را تهدید به محاصره نمودند. این برای نازیها غیر قابل فهم بود. آن به اصطلاح "انسانهای معجزه گر" در حال از بین بردن نیروهای برگزیده در ارتش آلمان بودند. تنها راه باقی مانده عقب نشینی بود، گاهی با دستپاچگی. برای حمله به مسکو هسته اصلی بخصوص خسارات انسانی و تجهیزاتی بودند، ۱۵ تانک - و قربانی شدن لشکرهای موتوری.

شکستی ویرانگر

آلمانیها ناگزیر بودند که بسرعت، بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر عقب نشینی نمایند. بدین نحو تلاشهای آنها جهت فتح مسکو به پایان رسید. برای گروه نظامی نازیها، مرکز، این شکست ویرانگر بود. گروه نظامی هرگز نتوانست نیروهای خود را به شکل سابق بازسازی نماید.

بر اساس آمار منتشر شده از جانب آلمانیها میان ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و آوریل ۱۹۴۱ گروه نظامی، مرکز، ۷۹۶۰۰۰ تن از سرباز و افسران خود را از دست داده بود. در طی همان دوران نیروهای نظامی نازی در کنار جبهه شوروی ۱،۵ میلیون نفر از سربازان و افسران خود را از دست دادند! این پنج برابر بیش از جنگهای دیگر آلمانیها در اروپا در طول سه سال بود. با شکست خارج از مسکو ایده جنگ غافلگیرانه بر علیه اتحاد جماهیر شوروی برای همیشه به خاک سپرده شد.

انتظار میرفت که جنگ به درازا بکشد و بدنبال آن لشکرهای نظامی آلمان نازی، که برای اولین بار در طول همه جنگهایشان در اروپا شکست خورده بودند، یکی پس از دیگری نابود شوند. شکست آلمان در مسکو اولین مرحله از چرخش جنگ دوم جهانی بود. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی خارج از مسکو از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار بود.



"بدین سان آنها در مسکو رژه رفتند"

آن امر نشان داد که میشد آلمان نازی را شکست داد، ارتش آلمان شکست ناپذیر نبود. مردم در کشورهای تحت اشغال نازیها بالاخره امیدی برای آزادی بدست آورده بودند، امری که مبارزه و مقاومت و اتحاد میان مخالفان نازیها را تقویت نمود. جهان ضد فاشیستی ارتش اتحاد جماهیر شوروی را مورد تحسین خود قرار داد.

جهان اتحاد جماهیر شوروی را تحسین نمود

در ۱۱ فوریه ۱۹۴۲ نخست وزیر انگلستان چرچیل تلگراف زیر را برای استالین فرستاد: "من عبارتی برای بیان ستایش خود پیدا نمیکنم، که ما همگی احترام بسیار زیادی برای ادامه موفقیتهای درخشان ارتش شما بر علیه متجاوزان آلمانی قائلیم، اما من نمیتوانم از بیان یک عبارت دیگر از سپاسگزاری خودداری نموده و شادباشهای خود برای همه آن خدماتی که روسیه برای اهداف مشترکمان انجام میدهد ارسال مینمایم".

در ۲۷ آوریل ۱۹۴۲ رئیس جمهور آمریکا فرانکلین روزولت در رادیوی آمریکا اینچنین گفت: " آمریکا ضد حمله نابود کننده ارتش بزرگ اتحاد جماهیر شوروی را بر علیه ارتش آلمان ستایش میکند. نیروهای نظامی روسی، نیروهای مسلح دشمنان ما را - سربازان، هواپیماها، تانکها و توپها - بیش از کشورهای متحد دیگر با هم، نابود نموده و نابود میکند".

حتی ژنرال آمریکایی داگلاس مک آرتور که نیروهای نظامی آمریکا را در اقیانوس آرام فرماندهی میکرد، در سال ۱۹۴۲ در مورد پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در مسکو نوشت: "من طی دوران زندگیم در تعدادی از جنگها شرکت کرده ام و شاهد دیگر جنگها بوده ام و رشته عملیات فرماندهان را در گذشته با دقت مطالعه نموده ام. اما هرگز چنین مقاومت موثری را در مقابل ضربات سهمگین دشمنی که تا بحال شکست نخورده بود و به دنبال آن ضد حمله ای که دشمن را تا کشور خودش به عقب راند ناظر نبوده ام. مقیاس و عظمت این تلاش آن را به بزرگترین دستاورد نظامی در تاریخ تبدیل نموده است."

اینچنین بود نظرات در مورد آنجیزی که برای اغلب مردم در کشورهای سرمایه داری غرب غیر قابل تصور بود: ارتش آلمان نازی در خارج از مسکو شکست خورد! اما زمانه تغییر میکند. در خلال جنگ سرد رسانه های خبری جهان غرب به ناگهان آغاز به بی ارزش جلوه دادن پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در خارج از مسکو نمودند.

جعل تاریخ

دلایلی که پروفیسورهای جاعل تاریخ و نویسنده گان منقلب نقل کردند از شنیتترین نوع آن بودند. اما آنها با کمال میل در نشریات سرمایه داری پذیرفته شدند. در آن زمان این دیگر جانبازیهای قهرمانانه اتحاد جماهیر شوروی نبود که نیروهای نظامی نازیها را شکست داد. اکنون این یک دوره گل آلود و یک هوای بسیار سرد زمستانی در مسکو بود که عوامل شکست نازیها را فراهم آورده بود. بسیاری درجه حرارت در مسکو، زمستان ۱۹۴۱-۴۲ را تا منهای ۶۳ سانتیگراد اعلام نمودند! ادعایی کاملاً کاذب.

حتی در سیبری یک چنین درجه حرارتی بسیار نادر است. وظیفه جاعلان تاریخ این بود که پیروزی مدافعان مسکو را به هیچ تبدیل نمایند به دلیل اینکه تا آنجا که میتوانند نقش تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در شکست نازیها کوچک جلوه دهند.

بسیاری از مطالعات بین المللی انجام شده توسط محققان آمریکایی، انگلیسی و حتی آلمانی، پس از آن دروغهای جاعلان تاریخ را در مورد گل آلود بودن و هوای بسیار سرد خارج از مسکو در زمستان ۱۹۴۱ - ۴۲ را افشاء نموده اند. در خلال نوامبر ۱۹۴۱ میانگین درجه حرارت در مسکو منهای ۶ و پایینترین درجه حرارت منهای ۱۸ بود. در خلال دسامبر ۱۹۴۱ میانگین درجه حرارت در مسکو منهای ۶،۴ و پایینترین درجه منهای ۳۱ بود.

چنین درجه حرارتی در زمستان مسکو نه تنها بسیار سرد بلکه عادی به حساب میاید. اما البته مردم، و بخصوص سربازان در جنگ، باید بر علیه سرما لباس کافی به تن کنند. این باید ایده اساسی رهبران نظامی آلمان را تشکیل میداد. سربازان روسی یونیفورمهای گرمی به تن داشتند، فرماندهان نظامی اتحاد جماهیر شوروی از گذشته ای دور در این مورد تصمیم گرفته بودند. لباسهای گرم نیز برای نیروهای نظامی اسلحه ای بود. اما رهبران نظامی آلمانی فکر کرده بودند که بخش بزرگی از تجهیزات را در صنایع مناطق فتح شده در اتحاد جماهیر شوروی تولید نمایند. اما این ممکن نبود.

بخش بزرگی از صنایع اتحاد جماهیر شوروی در غرب کشور به منطقه ای بسیار دور، قبل از اینکه آلمانیها به فرصت رسیدن به آنجا را پیدا کنند، منتقل شده بودند. در سال ۱۹۴۱، ۱۵۲۳ کارخانه، از میان آنها ۱۳۶۹ کارخانه بزرگ، به شرق نقل مکان داده شده بودند.

آلمانیها از سرما لرزیدند. بسیاری لباس مردم را دزدیدند امری که شخصیت عجیب و غریبی به باندهای غارتگر آلمانی داد. شایعه افسانه وحشتناک گل و لای قبل از آغاز زمستان را تحقیقات مورخ اهل آلمان غربی K. Reinhardt که در این مورد در خدمت آب و هوا شناسی ارتش آلمان تحقیق مینمود متلاشی کرد. او توانست در Vändningen i Moskva "چرخش در مسکو" نشان بدهد که دوران گل و لای، قبل از زمستان ۱۹۴۱ خارج از مسکو، ضعیفتر و کوتاه تر از معمول بود.

تبلیغات نازیها

نتایج او این بود که دلایل اقلیمی، آن به اصطلاح "زمستان عمومی"، اختراعی بود از جانب مبلغان نازی جهت محق جلوه دادن شکست نازیها. همان تبلیغات نازیستی در حال حاضر نیز در رسانه های خبری سرمایه داری در جریان است، ۵۶ سال بعد(!).

افسانه دیگری که جاعلان تاریخ سرمایه داری همچنان به آن متوسل میشوند، حتی آن نیز برگرفته شده از تبلیغات نازیها، ادعای برتری عددیست که نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی داشتند. به گفته مورخان جاعل تاریخ نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰ برابر بزرگتر از آلمانیها بودند! در حقیقت ارتش اتحاد جماهیر شوروی در کنار مسکو با رقم کمتری از نیروهای نظامی دشمن دست به ضد حمله زد. بر اساس سندی از روزهای جنگ گروههای نظامی آلمانی، مرکز، در کنار مسکو بزرگتر از نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در ضد حمله بودند، ۱،۵ برابر از لحاظ نفرات، ۱،۴ برابر از لحاظ توپخانه و ۱،۶ برابر از لحاظ تعداد تانکها.

عقب نشینی آلمانیها در ترس و وحشت

فقط در زمینه هوایی بود که نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی برتری داشتند، از لحاظ هوایی ۱،۶ برابر بزرگتر از نازیها در منطقه مسکو. حقیقت اینستکه ضد حمله شوروی در کنار مسکو جنگی استادانه بود. این

جنگ گروه‌های نظامی آلمان، مرکز، را با محاصره و نابودی کامل تهدید نمود. نازیها با ترس و وحشت ناگزیر به عقب نشینی شدند، عقب نشینی که خسارات عظیمی را برای آنها به بار آورد. آنچه‌ی که نیروی نظامی آلمان، مرکز، را از نابودی کامل در خارج از مسکو نجات داد ناکافی بودن نیروهایی بود که فرماندهی اتحاد جماهیر شوروی جهت برخورد با جمع کل گروه ارتش، مرکز در اختیار داشت.

تجارت برده در آلمان نازی

در حال حاضر بخش بزرگی از مردم جهان با بسیاری از جنایات نازیها در خلال جنگ جهانی دوم آشنا شده اند. کشتار شش میلیون نفر از یهودیان و دیگر گروه‌های انسانی مانند کولیها و همجنس‌بازان در اردوگاه‌های کار اجباری نازیها بارها نشان داده شده اند. حتی کشتار مخالفان سیاسی مانند کمونیستها، سوسیالیستها و فعالان اتحادیه ای نیز بخشا شناخته شده اند.

بخش حدودا ناشناخته از حوادث دهشتناک جنگ جهانی دوم تجارت برده و بردگی در آلمان نازیست. از همان دسامبر ۱۹۴۰ وزیر کشاورزی آلمان، **Walther Darre**، در یک سخنرانی در روزنامه انگلیسی زبان لایف اعلام نمود: "ما باید از یک نژاد برتر حکومت اشرافی جدیدی بسازیم. این حکومت اشرافی باید برده گانی در اختیار باشد که از تبار آلمانی نباشند."

در سال ۱۹۴۰ این مسئله جدی گرفته نشد. اما تنها دو سال بعد، ۲ میلیون برده، زن و مرد از میان کشورهای اشغال شده در شرق، و ۲ میلیون از فرانسه، در آلمان وجود داشتند. طی سال ۱۹۴۲ دولت نازیها به ارگان دولت برای استفاده از نیروی کار مأموریت داد که از کشورهای شرقی نیم میلیون زن سالم وارد نماید. بزرگترین تقاضای نازیها برای با زار برده داری زنان بودند. در سال ۱۹۴۳ در آلمان نازی ۱۲ میلیون برده وجود داشت، که برای نژاد برتر آلمانی کار میکردند. ابتدا این انسانها بعنوان نیروی کار در صنایع آلمان بخصوص در صنایع جنگی که اغلب آنها خصوصی بودند بکار گرفته میشدند. بخشی از این صنایع از این برده ها جهت آزمایشات انسانی استفاده میکردند. برای آزمایش در آزمایشگاههای خودشان، برای مثال بایر زنانی را به بهای ۲۰۰ مارک خریداری کرد. برده هایی که در صنایع جایی برای آنها وجود نداشت به بازار برده ها که بصورتی پیوسته در سراسر آلمان برپا میشد فروخته میشدند. این انسانها توسط نگهبانان به خریداران آینده نگر، قبل از همه به کشاورزانی که به دنبال نیروی کار مجانی بودند، اما همچنین به طبقات میانی، نشان داده میشدند.

مانند حیوان با آنها رفتار میشد

در بازار بردگان خریداران این انسانها را مانند کسی که حیوانات را معاینه میکند، معاینه میکردند. به عضلات و دندانهای آنها نگاه میکردند غیرو و غیرو. بهای هر برده بر اساس اعلامیه دولت نازی میان ۱۰ تا ۱۵ مارک بود. این انسانها را ناگزیر به بردگی مینمودند، با آنها بصورت مضمّن کننده ای رفتار میشد و بصورتی میلیونی از گرسنگی و بیماری جان میدادند. هیملر به شرح زیر اعلام نمود:
"کسی نگران اتفاقاتی که برای روسها یا چکها میفتد نیست این حقیقت که آنها پیشرفت میکنند و یا از گرسنگی میمیرند تنها تا به آنجایی جالب است که ما از آنها در فرهنگ خود بعنوان برده استفاده میبریم".

پیشروی آلمانیها در جنوب

در آوریل ۱۹۴۲ نیروهای نظامی آلمان در منطقه پس از عدم موفقیت در فتح مسکو، جهت حفظ مواضع فتوحات قبلی خود که ۲۵۰ کیلومتر دورتر از پایتخت شوروی قرار داشت ناگزیر به جنگ دفاعی روی آوردند. گروه نظامی، مرکز شکست خورده و قادر به ادامه حمله نبود. گروه نظامی، شمال، ناگزیر شده بود که خارج از لنینگراد توقف نماید.

اکنون ادامه جنگ کاملا وابسته به گروه نظامی، جنوب، بود. آن گروه به نوبه خود با دشواریهای بزرگی در جنوب اتحاد جماهیر شوروی برخورد نموده و بطور جدی عقب افتاده بود. فرماندهی آلمان تصمیم گرفت که بخشهایی از نیروهای نظامی، مرکز، را جهت دادن کمک به پیشروی در جنوب اعزام نماید. از جمله یک گروه بزرگ از تانکها. هدف نجات چاههای نفتی واقع در قفقاز و گذرگاه رودخانه ولگا در کنار استالینگراد بود.

نبرد استالینگراد

برای فرماندهی آلمان نفت اتحاد جماهیر شوروی از اهمیتی استراتژیکی برخوردار بود. اگر چه آلمان نازی هنوز از شرکتهای نفتی آمریکا مقادیر عظیمی نفت دریافت میکرد اما به جز آن باید تا حد زیادی به نفت مصنوعی، تهیه شده از طریق یک فرایند گران شیمیایی تکیه مینمود. تقویت شده توسط ارتشهای گروه نظامی مستقر در مرکز گروه نظامی مستقر در جنوب در ژوئن ۱۹۴۲ توانست تهاجم بسیار نیرومندی را بسوی جنوب و شرق توسعه داده و خارکف را به تصرف خود درآورد.

در پایان ژوئن، پس از جنگهایی خانمان برانداز که هفته ها بطول انجامید، آلمانیها شهرهای اتحاد جماهیر شوروی Kertj و Sevastopol در Krim تصرف نمودند. آنها Sevastopol را از با فاصله ای زیاد با توپخانه سنگین بمباران نمودند. زمانیکه مدافعان شوروی شهر را ترک میکردند بندرت خانه ای باقی مانده بود. در ۲۸ ژوئن ارتش آلمان به پیشروی خود بسوی شرق ادامه داد، و پس از درگیریهای خشونتبار آلمانیها و متحدان آنها خطوط دفاعی اتحاد جماهیر شوروی را در هم شکسته و تا ۴۰۰ کیلومتر به جلو پیشروی نمودند. فاشیستها مناطق و نواحی دن را تا رودخانه دن به تصرف خود درآوردند. اکنون ارتشهای فاشیستی در قسمت راست ساحل دن، بیش از ۵۰ میل با حومه استالینگراد فاصله داشتند.

استالینگراد از خود دفاع میکند

نبرد استالینگراد در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲ آغاز و تا ۲ فوریه ۱۹۴۳ ادامه یافت. طی شش ماه و نیم جنگی خونین و وحشتناک شعله ور شد. این جنگ بدون وقفه تا زمانیکه نیروهای نظامی فاشیستها کاملاً شکست خورده و نابود شدند ادامه یافت.

جبهه جنگ در کنار رودخانه های دن و ولگا وسعتی میان ۴۰۰ و ۸۵۰ کیلومتر را داشت. در این نبرد بزرگ، با احتساب هر دو نیرو، بیش از دو میلیون نفر، ۲۰۰۰ تانک، ۲۰۰۰ هواپیمای جنگی و ۲۶۰۰۰ توپ و خمپاره انداز شرکت داشتند. نیروهای از دست رفته در جبهه مرتباً بوسیله نیروهای جدیدی جایگزین میشد. درگیریها دهشتناک بودند و خسارات جانی و مالی بیش از هر زمان دیگر.

در برخی از نقاط جبهه نیروهای نظامی فاشیستی موفق شدند که تا داخل استالینگراد جایی که مدافعان خانه به خانه مقاومت مینمودند نفوذ نمایند. در بسیاری از مواقع اوضاع برای نیروهای نظامی شوروی بسیار وخیم بود. سربازان شوروی ناگزیر بودند که از واحدهای نظامی استفاده نمایند که در دست ساخت بودند.

در ژوئیه ۱۹۴۲ در جریان آغازین نبردها نیروهای نظامی فاشیستی با ۲۰ درصد از سربازان بیشتر، دو برابر تانک و ۳،۶ برابر هواپیمای بیشتر برتری عددی داشتند. از لحاظ آتشبارهای جنگی و خمپاره انداز هر دو نیرو تقریباً برابر بودند. فاشیستها تمام تلاش خود را بر روی تصرف استالینگراد، قبل از اینکه نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی فرصت سازماندهی خود را جهت ضد حمله بیابند، متمرکز نموده بودند. از ژوئیه تا نوامبر ۱۹۴۲ فاشیستها در جنگهای دن، ولگا و استالینگراد ۷۰۰۰۰ نفر، ۱۰۰۰ تانک، بیش از ۲۰۰۰ دستگاه توپ و خمپاره انداز و ۱۴۰۰ هواپیما را از دست داده بودند.

اما علیرغم اشغال بخش بزرگی از مناطق فاشیستها نتوانستند مقاومت سربازان اتحاد جماهیر شوروی را در هم بشکنند. نیروهای نظامی هیتلر خسارات بسیار سنگینی را متحمل شده و ناگزیر شدند که در ماه نوامبر به دفاع از خود روی آورند بدون اینکه پیروزی تعیین کننده ای را بدست آورده و یا اینکه بر سر راه سازماندهی نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی جهت ضد حمله مانعی ایجاد نمایند.



مدافعان خانه به خانه مبارزه مینمودند

جبهه آلمان – شوروی

در سال ۱۹۴۲ ارتش آلمان از ۲۶۷ لشکر و ۵ تیپ نظامی تشکیل میشد. نازیها ۷۱ درصد از این نیروها را در جبهه آلمان – شوروی، ۱۹۲ لشکر و سه تیپ نظامی، متمرکز نموده بودند. در ضمن کشورهای متحد با نازیها ۶۶ لشکر و ۱۳ تیپ نظامی در اتحاد جماهیر شوروی داشتند. در مجموع فاشیستها در جبهه آلمان – شوروی ۲۵۸ لشکر و ۱۶ تیپ نظامی با ۶،۲ میلیون نفر، تقریباً ۵۱۷۰۰ دستگاه توپ و خمپاره انداز، ۵۰۸۰ دستگاه ماشینهای جنگی و ماشینهای حامل توپ، ۳۵۰۰ فروند هواپیماهای جنگی و ۱۹۴ کشتی جنگی در اختیار داشتند. لشکرهای نظامی بیشتری طی سال به محل وارد شدند، و در نوامبر ۲۶۶ لشکر فاشیستی و ۱۶ تیپ نظامی در اتحاد جماهیر شوروی (۱۲،۵ لشکر در بقیه جبهه ها) وجود داشتند. نیروهای نظامی مستقر در سمت اتحاد جماهیر شوروی متشکل بودند از ۶،۶ میلیون نفر سرباز، ۷۷۸۰۰ دستگاه توپ و خمپاره انداز، ۷۳۵۰ ماشین جنگی و ۴۵۴۴ فروند هواپیمای جنگی. اگر چه اختلاف میان آن دو چندان قابل توجه نبود اما توازن نیروها به نفع اتحاد جماهیر شوروی تغییر کرده بود. در خلال جنگ شیوه تولید سوسیالیستی توانسته بود نتایج شگفت انگیزی را ببار آورد، امری که تا حدودی برای نازیها و رهبران کشورهای سرمایه داری چیزی شبیه به یک معجزه بود. کشوری که آنها محکوم به نابودی نموده بودند، بدون داشتن امکان و یا فرصتی که بتواند سطح تولید جنگی خود را به کشورهای اروپایی که بصورتی کامل در خدمت نیروهای نظامی نازیها بودند برساند، تولید جنگی خود را با چنان سرعتی توسعه داده بود که در آلمان از تولیدات نازیها در اروپا نیز پیشی گرفته بود.

ضد حمله در نوامبر

در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ ضد حمله اتحاد جماهیر شوروی در استالینگراد آغاز شد. تمرکز نیروهای نظامی و تدارکات بدون اینکه هدف را افشاء نماید انجام شده بود. نیروهای نظامی جدید مجهز به سلاحهای جدید، ماشینهای جنگی جدید و هواپیماهای جدید در منطقه گروهبندی شده بودند بدون اینکه فاشیستها متوجه بشوند که چه اتفاقی در حال رخ دادن بود. برای فاشیستها اتحاد جماهیر شوروی کشوری بود بسیار ضعیف بدون داشتن امکاتی برای ضد حمله. فاشیستها برای حمله به جنوب اتحاد جماهیر شوروی ۷۴ لشکر، بالغ بر ۱،۵ میلیون نفر سرباز، را بکار گرفت. گروه ضربت بر علیه استالینگراد میان رودخانه دن و ولگا وجود داشت. اینها، ششمین ارتش آلمان و چهارمین ارتش مجهز به تانک با مجموع ۲۲ لشکر و تقریباً ۳۳۰۰۰۰ عضو، بهترین نیروهای نظامی مسلح هیتلر بشمار میرفتند. انتظار میرفت که ضد حمله اتحاد جماهیر شوروی شکافی را در خط مقدم جبهه فاشیستها در شمال و جنوب، بسوی استالینگراد باز کند. در ادامه قرار بود که آنها به جناح راست – و چپ فاشیستها حمله کرده و به حمله تا محاصره کامل نیروهای نظامی فاشیستها ادامه دهند. وظیفه ای که رهبری اتحاد جماهیر شوروی بعهده

گرفته بود بسیار بزرگ بود. نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی قرار بود که در یک نبرد تعیین کننده مسلحترین و نامیترین نیروهای نظامی آلمان نازی را که توسط **von Paulus** ، یک از ژنرالهای مشهور هیتلر رهبری میشد شکست داده و نابود نمایند.

Von Paulus محاصره شده

نبردها تلخ و دهشتناک بودند. نیروهای نظامی آلمان بصورتی کامل به تبلیغات نازیها در مورد پیروزی بر مردم دون پایه روسی و ثروتی که جهت تصرف وجود داشت باور داشتند. نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی برای آزادی و کشور سوسیالیستی میجنگیدند. فاشیستها از ضد حمله اتحاد جماهیر شوروی شوکه شده بودند. نیروهای نظامی فاشیستها در جناحین پس از چند روز کاملا در هم شکسته و دیگر وجود خارجی نداشتند. پس از آن ارتشهای ششم و چهارم **von Paulus** بددن اینکه فرصت فرار را پیدا کرده و به جای امنی پناه ببرند محاصره شدند. در ادامه ارتش اتحاد جماهیر شوروی دایره ای خارجی را از ارتشهای مسلح نیرومند تشکیل داد، ارتشهایی که هدفشان بی اثر نمودن تمام تلاشهایی بود که از خارج خواهان دادن کمک به **von Paulus** جهت خلاصی از محاصره بودند.

چرخش بزرگ

وضعیت جنگ برای نازیها بصورتی غیرمنتظره کاملا تغییر کرده بود. وقوع فاجعه برای نیروهای نظامی آلمان نزدیک بود. هیتلر گروههای جدیدی از ارتش را جهت خلاص نمودن **von Paulus** از محاصره تشکیل داد. ۲۷ لشکر، از آن ۵ لشکر زرهی، با تمام سرعت از آلمان، فرانسه، بلژیک و هلند جهت نجات **von Paulus** از یک شکست کامل به منطقه آمدند. اما هیچ چیز نتوانست محاصره شوروی را در هم بشکند. حلقه زده شده در اطراف نیروهای نظامی **von Paulus**، همراه با خساراتی بزرگ برای آلمان، هر روز تنگتر میشد. و بالاخره در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۳ بود که سپهبد **von Paulus** همراه با ۳۴ ژنرال دیگر تسلیم شدند. چند روز بعد همه چیز برای نیروهای نظامی آلمانی تمام شده بود. در خلال ضد حمله اتحاد جماهیر شوروی، میان نوامبر ۱۹۴۱ و فوریه ۱۹۴۳، فاشیستها ۳۲ لشکر و ۳ تیپ نظامی که بصورتی کامل نابود شده بودند از دست داده بودند. ۱۶ لشکر فاشیستی دیگر نیز میان ۵۰ تا ۷۵ درصد از سربازان خود را از دست داده بودند (طی همان زمان در امتداد سراسر جبهه شوروی - آلمان فاشیستها در مجموع ۱۰۰ لشکر و ۱،۷ میلیون نفر از دست داده بودند). در خلال تمام دوران نبرد برای استالینگراد فاشیستها بیش از یک میلیون نفر، ۳۰۰۰ تانک و ماشینهای حمل توپ، ۱۲۰۰۰ توپ و خمپاره انداز و بیش از ۳۰۰۰ هواپیمای جنگی را از دست داده بودند. این یک چهارم از همه نیروهای نظامی فاشیستها در اتحاد جماهیر شوروی بود. تجهیزات جنگی از دست داده شده برابر بود با شش ماه از تولیدات جنگی آلمان.

شکستی فاجعه بار

شکست نازیها در استالینگراد از بعدی فاجعه آور بود. هیچگاه یک ارتش آلمانی با این ابعاد بدین شکل کامل شکست خورده و نابود نشده بود. در آلمان هیتلر سه روز عزای عمومی اعلام نمود. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در استالینگراد اهمیت سیاسی و نظامی بزرگی برای سراسر جهان داشت. شکست کامل نیروهای نخبه نظامی نازیها تضادها را در بلوک فاشیستی تشدید نموده بود. ژاپن از انجام هر گونه عملیات جنگی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی دست برداشت. مجارستان و رومانی، که شاهد از دست دادن کامل ارتش خود در کنار استالینگراد بودند، در خفا مذاکرات صلح با آمریکا و انگلیس را آغاز نمودند. موسولینی به هیتلر پیشنهاد داد که از جنگ در شرق دست برداشته و در عوض نیروهای خود را بر روی نیروهای نظامی آمریکا و انگلستان متمرکز نماید. ترکیه خوشحال از اینکه در جنگ بر علیه اتحاد جماهیر شوروی شرکت نکرده بود اعلام بیطرفی نمود. تلاشی بلوک نازی - فاشیستی آغاز شد. در عوض متفقین از شادی سر از پا نمی شناختند. رئیس جمهور آمریکا فرانکلین روزولت در یک دیپلم افتخار به استالین نوشت: "به نام مردم ایالات متحده آمریکا من این دیپلم را به شهر استالینگراد و به یاد بود و ستایش از مدافعانی تقدیم میکنم که شهامت، شکیبایی و فداکاری آنها، در خلال محاصره از ۱۳ سپتامبر تا ژانویه ۱۹۴۳، برای همیشه الهام بخش تمام اعمال انسانیهای آزاد خواهد شد. پیروزی قابل ستایش آنها طوفان و سیل حمله را متوقف نمود و چرخشی را در جنگ کشورهای متفق بر علیه نیروهای مسلح متجاوزان بوجود آورد".



سپهبد von Paulus با ۲۴ ژنرال دیگر به اسارت گرفته میشوند

توان جدیدی بدست آورد

پادشاه انگلیس Georg VI شمشیری را با این کتیبه ارسال نمود: "مردم استالینگراد، قوی مانند فولاد، از پادشاه Georg VI بعنوان نشانه ای از ستایس عمیق مردم انگلیس". در سراسر جهان نیروهای ضد فاشیستی توان تازه ای گرفتند، شهادتی جدید و بینشی فزاینده در اینمورد که شکست نازیها امکان پذیر بود و باید در هم شکسته میشدند. عبارت "استالینگراد" بعنوان شعاری برای مقاومت و پیروزی دهان به دهان گشت. در سراسر اروپا مبارزه پارتیزانها بر علیه فاشیستها افزایش قابل ملاحظه ای یافت. جهت مبارزه با پارتیزانها نازیها در اتحاد جماهیر شوروی واحدهای ویژه ای را سازماندهی نمودند. بجز بخشهای جدید اس اس - و اس دی، پلیس و نیم میلیون نفر از واحدهای کمکی همچنین ۲۵ بخش از ارتش منظم.

نبرد El Alamein

اما مورخان در غرب به حقایق وفادار نماندند. در خلال جنگ سرد جنگی تبلیغاتی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد که یکی از اهدافش خنثی نمودن پیروزی بزرگ بر نازیها در استالینگراد در مقابل مردم کشورهای غربی بود. تعداد بسیاری کتاب ظاهر شدند که در مورد نبرد استالینگراد سکوت کردند و در عوض چرخش بزرگ در جنگ جهانی دوم را نتیجه پیروزی آمریکاییها و انگلیسیها در نبرد El Alamein در مصر از ۲۳ اکتبر تا ۴ نوامبر ۱۹۴۲ اعلام نمودند. در ژوئن ۱۹۴۲ ژنرال نازی Rommel با زره خود به آفریقای شمالی حمله کرد و چاههای نفت خاور میانه را مورد تهدید قرار داد. او در El Alamein شکست خورد و نیروهای نظامی او، آلمانیها و ایتالیاییها، در می ۱۹۴۳ در تونس توسط نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس کاملاً نابود شدند. بدون شک پیروزی در El Alamein برای بشریت آزادیخواه لذت بخش بود. انگلیسیهایی که در آنجا مبارزه و حتی جان خود را جهت پایان بخشیدن به نازیسم فدا نمودند، مانند دیگر مخالفان فاشیستها در سراسر جهان همواره قهرمانان ما خواهند بود. اما اینکه El Alamein را با استالینگراد مقایسه کنیم یا اینکه از آن در جهت به فراموشی سپردن استالینگراد استفاده کنیم یک حقه بازی کثیف است. در El Alamein ارتشی فاشیستی از ۴ لشکر نظامی و ۸ لشکر ایتالیایی بالغ بر ۸۰۰۰۰ نفر تشکیل شده بود. در استالینگراد فاشیستها، فقط در نزدیکترین شهر ۲۲ لشکر آلمانی داشتند. در مجموع فاشیستها در نبرد استالینگراد در منطقه جنگی ۷۴ لشکر داشتند!

در El Alamein نیروهای نظامی ایتالیایی و آلمانی تقریباً ۵۵۰۰۰ سرباز و ۳۰۰ تانک را از دست دادند. در نبرد استالینگراد نازیها و متحدان آنها بیش از یک میلیون سرباز، ۳۵۰۰ تانک، ۱۲۰۰۰ توپ و ۳۰۰۰ هواپیما از دست دادند. این امر بود که قدرت نظامی نازیها را در هم شکست. نمیتوان پیروزی در El Alamein را با مجموعه فاجعه ای که برای آلمانیها در استالینگراد رخ داد مقایسه نمود. این را نخست وزیر انگلستان وینستون چرچیل در نامه ای به استالین در مارس ۱۹۴۳ که او در آن عملیات جنگی انگلیسیها - آمریکاییها را در شمال آفریقا توضیح میدهد اقرار نمود.

یک چرخش شد

چرچیل به استالین نوشت که "من تصور کردم که شما علاقمند به دانستن این جزئیات بودید، اگر چه از نظر وسعت آنها را به هیچ وجه نمیتوان با عملیات گسترده ای که شما رهبری آنها بر عهده دارید مقایسه نمود." تنها یک پیروزی در سطح استالینگراد توانست چرخشی در جریان جنگ ایجاد نماید. اگر چه آلمان نازی یک قدرت نظامی با اهمیت بود، اما هرگز نتوانست، آن نیروهای نظامی، آن حجم عظیم مادی، اعتبار و روحیه که برای همیشه در آنجا از دست داد را بازسازی نمایند.

سوئد و جنگ

سرمايه داری سوئد تا سال ۱۹۴۳، تقریباً بصورتی کامل، در جنگ در کنار آلمانیها بودند. بسیاری آشکارا با نازیها همدردی مینمودند. اغلب آنها دارای مقامات بالایی در دستگاه اداری دولتی بودند. در راس آن هرزگان پادشاه Gustav V و ولیعهد Gustav Adolf قرار داشتند که با کمال میل در اردوگاههای جوانان هیتلر گذران اوقات مینمودند.

فرمانده کل قوا هوادار نازیها

فرمانده کل قوا Olof Thörnell یکی دیگر از هواداران نازیها بود که در ۲۱ آوریل ۱۹۴۱، یک سال پس از اشغال "کشورهای برادر" نروژ و دانمارک، پیشنهاد کرد که دولت سوئد در کنار آلمان نازی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی وارد جنگ شود. او گفت که "یک پیروزی برای آلمان میتواندست عوامل ناامیدی کمونیستها را فراهم آورده و مزیتی فوق العاده برای سلامت کشور ما باشد. Thörnell، با احتساب بسیار اندکی استثنا، کلیه گروه افسران سوئدی را با خود داشت. این در زمانی بود که پلیس امنیتی سوئد نام بیش از ۶۰۰۰۰ نفر از کمونیستهای سوئدی و سازمانهای فاشیستی در سوئد نام ۲۰۰۰۰ هزار یهودی سوئدی را در فهرستی ثبت نموده بودند. ما نیازی به طرح این سوال نداریم که اگر اتحاد جماهیر شوروی در جنگ بازنده شده بود این فهرستهای طولانی به چه کسی داده میشد. تجارت با آلمان، و بخصوص سنگ آهن که برای جنگ از ضروریات محسوب میشد، افزایش یافت و بصورتی کامل تجارت خارجی سوئد را تحت سلطه خود قرار داده بود.

قبل از جنگ حجم معاملات تجاری سالانه با آلمان بالغ بر ۸۰۰ میلیون کرون بود. سال ۱۹۴۱ رقم آن تا ۱۸۰۰ میلیون کرون افزایش یافت. سرمايه داران سوئدی از این راه ثروت عظیمی را فراهم آوردند، از میان آنها خانواده Wallenberg که در این جنگ بسیار ثروتمند شد. همزمان در نشریات سرمايه داری تحریکات بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و کمونیستهای سوئدی به امری کاملاً غالب تبدیل شده بود. کمونیستها و دیگر هواداران دست چپی در اردوگاههای کار اجباری زندانی شدند و زمانی که اتحاد جماهیر شوروی توسط نازیها شکست خورد فرماندهان آنها را به مرگ تهدید نمودند.

با اینحال برای سوئد دلایل بسیاری وجود داشت که از اتحاد جماهیر شوروی سپاسگزاری نماید. زمانیکه نازیها به دانمارک و نروژ یورش برده و آنها را به اشغال خود درآوردند، در سال ۱۹۴۹ تجاوز و اشغال سوئد نیز تدارک دیده شده بود. اما سوئد هرگز مورد حمله قرار نگرفت. این امر علیرغم اینکه جنوب کشور بدون دفاع بود.

اتحاد جماهیر شوروی سوئد را نجات داد

در آنزمان بخش بزرگی از ارتش سوئد در مرزهای شمالی بطرف شرق مستقر شده بود. ژنرالهای سوئدی در انتظار حمله ای از جانب اتحاد جماهیر شوروی بودند. گمان زده شده است که عدم اشغال توسط نازیها به همدردی و دوستی سرمايه داران سوئدی با آنها مربوط میشد. آلمانیها هر چه تقاضا میکردند از سوئدیهها میگرفتند، چرا اشغال کنند؟

بدون شک حقیقتی در این استدلال نهفته است، اما چنان آسان هم نبود. نازیها به کشورهای دیگری که طبقات سرمایه دار آن در حقیقت هوادار نازیها بودند، تقریباً مانند دیگر متحدان آنها، یورش برده و آنها را به اشغال خود درآورده بودند. لهستان با کمال میل بخشی از منطقه چکسلواکی را زمانیکه نازیها کار آن کشور تمام کرده بودند، دریافت کرد.

در جریان تجاوز به هلند و بلژیک زمانیکه نیروهای نظامی نازیها در پایتخت این کشورها رژه میرفتند سرمایه داران هلندی و بلژیکی در آمستردام و بروکسل در بالکن بهترین هتلها ایستاده بودند و به سلامتی یکدیگر شامپاین مینوشیدند. در فرانسه، قبل از حمله نازیها، دولت سرمایه دار حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام نمود و سرمایه داران از وحشت بدست گیری قدرت توسط یک دولت دست چپی آشکارا در مورد "با کمال میل هیتلر تا جبهه خلق" صحبت میکردند. اما کلیه این کشورها اشغال و توسط نازیها غارت شدند. سوئد به دلایل دیگری توسط نازیها آزاد گذاشته شد. در زمان حمله به دانمارک و نروژ دولت اتحاد جماهیر شوروی به آلمانیها پیغام دادند که بیطرف باقی ماندن سوئد مورد علاقه شوروی بود و باید خارج از طرحهای جنگ نگاه داشته میشد. اتحاد جماهیر شوروی به آلمانیها فهماندند که در صورت حمله ای به سوئد اتحاد جماهیر شوروی نقش فعالی را به نفع سوئد ایفا خواهد نمود.

دخالت داده نشد

در آن برهه از زمان نازیها جهت آغاز جنگی با اتحاد جماهیر شوروی آمادگی نداشتند. سوئد در جنگ دخالت داده نشد. به دلیل پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی سفیر سوئد در مسکو، **Per Vilhelm Gustaf Assarsson**، از وزیر امور خارجه **Günther** فرماتی دریافت نمود که بر اساس آن او باید وزیر امور خارجه شوروی مولوتف را ملاقات کرده و از او به خاطر این پشتیبانی سپاسگزاری مینمود. به تاریخ ۲۰ آوریل، ۱۹۴۰، ۱۱ روز پس از حمله به دانمارک و نروژ سفیر **Assarsson** در مسکو این کار را انجام داد. **Assarsson** در گزارش خود در مورد جلسه با مولوتف به وزارت امور خارجه **Günther** مینویسد: "امروز من فرصت این را پیدا کرده ام که، برابر با دستور العمل دریافت شده، از کمیسر خارجی سپاسگزاری کنم به دلیل اینکه او به مادام **Kollontay** (سفیر وقت اتحاد جماهیر شوروی در استکهلم، یاداشتهای من. **MS**) اجازه داده است که به عالیجناب چند پیغامی را ارائه دهد، پیغامهایی که او در گذشته به سفیر آلمان در محل ابلاغ نموده، و حاوی تقاضای اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر اینکه سوئد باید در کمپین فعلی نروژ بی طرف باقی بماند است. امری که به گفته او مورد علاقه روسیه بوده و معظم الها **Schulenburgs** (سفیر آلمان در مسکو، یاداشتهای من. **MS**) نیز در بیانیه خود گفته که دولت آلمان این موضع اتحاد جماهیر شوروی را قابل توضیح و حقیقی دانسته و در نظر گرفته شد که به طرفی کشور ما احترام بگذارد....". در پیوست به این مقاله، ما یک کپی از این سند مهم را در اختیار مردم سوئد قرار میدهیم، سندی که به اعتقاد ما برای اولین بار است که در دسترس عموم مردم قرار میگیرد.



عبارت استالینگراد دهان به دهان گشت. شعاری برای مبارزه و پیروزی

سوئد پس از استالینگراد

پس از پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در استالینگراد سوئد به اصطلاح بی طرف آغاز به مراقبت از خانه خود نمود. حمایت سرمایه داری سوئد از آلمان نازی رو به کاهش نهاد و سیاستهای دوستانه دولت ائتلافی سوئد بصورت فزاینده ای ناپدید شد. در پایان ۱۹۴۳ سوئد روابط دیپلماتیک خود را با بخشی از کشورهای تحت اشغال نازیها، از طریق دولت‌های در تبعید از سر گرفت. روابط تجاری با آلمان کاهش یافت و در اکتبر ۱۹۴۳ روابط تجاری با اتحاد جماهیر شوروی دوباره آغاز شد. بعدها در خلال سال ۱۹۴۳ تحویل لوازم جنگی سوئدی به فاشیستهای فنلاندی متوقف و در خلال سال ۱۹۴۴ روابط تجاری سوئد با آلمان متوقف شد. با پیروزی در استالینگراد جهت باد بصورتی مطلق بر خلاف امیال سرمایه داران سوئدی به چرخش درآمد. حزب کمونیست سوئد در میان مردم سوئد هواداران بسیاری پیدا کرد و در انتخابات سال ۱۹۴۴ کمونیستهای سوئدی ۱۵ صندلی مجلس را به خود اختصاص دادند.

پیروزی استراتژیک در کورسک

پس از شکست در استالینگراد نیروهای نظامی آلمان نازی با توسل به هر وسیله ای تلاش نمودند که ابتکار عمل را در جنگ بدست بگیرند. این درخواست هیتلر بود. از طریق "بسیج عمومی همگانی" آلمانیها ارتش خود را تا ۲ میلیون نفر افزایش دادند. ارتشهایی که جهت نجات von Paulus آمده بودند حمایت بیشتری دریافت کرده و در پایان فوریه ۱۹۴۴ حمله ای را آغاز نمودند. آنها موفق به تصرف دوباره Charkov شدند که توسط نیروهای نظامی مستقر در جبهه شوروی اشغال شده بود.

اما فراتر از این نرفتند. حمله آنها بسرعت توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی متوقف و آلمانیها ناچار به دفاع از خود شدند. در خلال تابستان ۱۹۴۳ جهت وادار نمودن ارتش اتحاد جماهیر شوروی به عقب نشینی و ترک شهر کورسک و نواحی اطراف آن تا یک برآمدگی، بر آمدگی موسوم به منحنی کورسک، آلمانیها دست به سازماندهی یک گروه نظامی نیرومند با قوایی متشکل از تانکها زدند. این بر اساس اظهارات نازیها میتوانست راه را جهت باز نمودن جبهه اتحاد جماهیر شوروی هموار نماید. نازیها ۵۰ لشکر نخبه را با تقریبا ۹۰۰۰۰۰ سرباز، با مجموعه ای از ۱۶ لشکر موتوری - و زره پوش و ۱۱ زره پوش و گردان حمل اسلحه با ۲۷۰۰ تانک و ماشینهای حمل توپ، ۱۰۰۰۰ توپ و بیش از ۲۰۰۰ هواپیما جمع آوری نمودند. نازیها ۷۰ درصد از لشکرهای مجهز به تانک خود را که در کنار جبهه شوروی - آلمان مستقر نموده بودند با تقریبا کلیه تانکهای جدید "Tiger" و "Panther"، افتخار تکنیکی ارتش آلمان در منطقه، به کورسک منتقل نمودند. حتی در مورد هواپیما نیز آنها بهترین هواپیماهای جنگی، مانند هواپیماهای شکاری Fokke-Wulf-190، هواپیماهای جنگی Henschel-129 و بمب افکنهای Heinkel-111، همزمان مجهز به مدرنترین سیستمهای سلاحی، برای حمله به کورسک فرستادند. علاوه بر آن در خلال جنگها تعداد زیادی هواپیما از مناطق دیگر جبهه شوروی - آلمان به آنجا آورده شدند. فرماندهان اتحاد جماهیر شوروی از مقاصد نازیها بخوبی با خبر و خود را برای نبرد بزرگ در راه آماده نمودند. اکنون صنعت اتحاد جماهیر شوروی از یک ظرفیت تولیدی برخوردار بود که از نظر کمی و کیفی از آلمانیها و کشورهای تحت اشغال و متحدان آنها پیشی گرفته بود.

حمله متقابل

در ضمن ارتش سرخ با میلیونها تن از اعضای حزب و سازمان جوانان حزب کمونیست (komsomol) تقویت میشد. در پایان سال ۱۹۴۳ دو و نیم میلیون کمونیست و تقریبا به همان اندازه اعضای komsomol در ارتش سرخ وجود داشتند. فرماندهان اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفتند که در انتظار حمله دشمن بمانند. تصمیم گرفته شد که در کورسک یک دیوار دفاعی بسیار نیرومند به طول دهها کیلومتر بر علیه آلمانیها ساخته شود، دیواری که تصور میشد با کمک آن آلمانیها بخش بزرگی از قوای خود را از دست بدهند. سپس قرار بود که نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی دست به ضد حمله زده و دشمن را نابود سازند. حمله آلمانیها در ۵ ژوئیه ۱۹۴۳ آغاز شد. در شب ۵ ژوئیه بود که نیروهای نخبه آلمانی پیامی شخصی را از هیتلر شنیدند: "هر فرماندهی، هر سربازی متعهد است که با هشیاری اهمیت حیاتی این حمله را درک کند. پیروزی در کورسک باید بعنوان مشعلی برای جهانیان برجسته و آشکار شود." اکنون نوبت آلمانیهاست.

جنگ‌هایی هولناک

درگیری‌ها هولناک و همراه با خسارات مالی و جانی فراوان بودند. گروه‌های ضربت آلمانی که از سمت شمال حمله کرده بودند تقریباً ۱۰ کیلومتر در داخل خط دفاعی اتحاد جماهیر شوروی پیشروی نموده بودند اما پس از چهار روز توانی برای ادامه حمله باقی نداشتند. نیروهای نظامی آلمان که از سمت شرق یورش آورده بودند موفق شدند که تا ۳۵ کیلومتر در داخل خط دفاعی اتحاد جماهیر شوروی پیشروی نمایند اما در آنجا بدون اینکه به اهداف خود نائل آمده باشند متوقف شدند. در برخی از نبردها صدها تانک از هر دو طرف وجود داشتند که همزمان در جنگ دخالت داشتند.

یک هفته پس از آغاز جنگها، ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳، ضد حمله طراحی شده اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. این ضد حمله بیش از یک ماه، تا ۲۳ اوت، ادامه یافت. درگیری‌ها خونین بودند و استفاده از تانکها بیش از هر زمان دیگر. در پایان آلمانیها نتوانستند در مقابل نیروها و برتری جنگی اتحاد جماهیر شوروی ایستادگی نمایند. یکبار دیگر ارتش آلمان شکست خورد و ناگزیر به فرار شد.

ارتش اتحاد جماهیر شوروی در نبرد کورسک پیروز شد و نازیها را ناگزیر نمود که در عوض تا ۱۵۰ کیلومتر از خطوط اولیه عقب نشینی نمایند. آنها هزاران تانک و هواپیمای سوخته را از خود بجای گذاشته بودند. ارتش اتحاد جماهیر شوروی شهرهای Charkov، Belgorod، Orel، و بسیاری دیگر از شهرها را آزاد نموده بود. شکست آلمانیها ویرانگر بود. در نبرد کورسک (طی یک ماه و نیم!) آلمانیها ۳۰ لشکر نجبه، از میان آنها ۷ لشکر مجهز به تانک، مجموعاً ۵۰۰۰۰۰ جنگنده، ۱۵۰۰ تانک، بیش از ۳۷۰۰ هواپیما و ۳۰۰۰ توپ را از دست داده بودند.

پس از نبرد کورسک ارتش آلمان، اگر چه هنوز نیرومند بود، هرگز نتوانست نیروی قدیمی خود را بازسازی نماید.

ابتکار عمل را از دست داد

آنها همچنین ابتکار عمل استراتژیک و قابلیت حملات بزرگ در جنگ را برای همیشه از دست دادند. در پایان سال ۱۹۴۳ فرماندهان آلمانی ناگزیر شدند که ۷۵ لشکر و مقدار بسیار زیادی اسلحه و دیگر تدارکات ضروری را از غرب به جبهه شرق منتقل نمایند. علاوه بر این در نیمه اول سال ۱۹۴۴، ۴۰ لشکر جدید آلمانی به جبهه شرق فرستاده شدند. اما این کمکی نکرد، در ادامه این نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی بودند که شرایط جنگ را دیکته مینمودند. این دیدگاه نیز در میان ژنرالهای نازی دیدگاهی غالب بود. میان آنها این چنین گفته میشد "پس از استالینگراد ما میدونستیم که دیگه نمیتونیم تو جنگ برنده بشیم و بعد از کورسک ما میدونستیم که شکست میخوریم".

مدت کوتاهی پس از آن نیروهای نظامی آلمان حملات خود را بر علیه کورسک آغاز نمودند، در ۵ ژوئیه ۱۹۴۳، فتوحات انگلیسی - آمریکایی در سیسیل آغاز شد. در ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۳ نیروهای نظامی انگلیسی - آمریکایی در سیسیل پیاده شدند و در آنجا با دو لشکر آلمانی و ۱۰ لشکر ایتالیایی برخورد نمودند. در سیسیل در نزد نیروهای نظامی ایتالیا تمایل جنگی زیادی باقی نمانده بود، آنها نمیخواستند برای رژیم فاشیستی مبارزه نمایند و بدون زد و خوردی تسلیم شدند. (بر اساس اظهارات هتیلر "ایتالیاییها نمیخواستند بجنگند، آنها خوشحال میشوند زمانیکه اسلحه را بر زمین میگذارند و خوشحالتراگر بتوانند آنها را بفروشند".)

لشکرهای آلمانی در حال جنگ عقب نشینی نمودند و در ۱۷ اوت جزیره برای متفقین امن شد. این پاسخی شادی بخش برای جهان ضد فاشیسم بود. پیروزی انگلیسی - آمریکایی نیز در سیسیل در مسکو مورد استقبال قرار گرفت. هر قدم و هر متر از زمینی که از فاشیستها گرفته میشد البته مایه خوشحالی همه جهان بود.

مقایسه ای مصقره

اما برخی از نویسنده گان جنگ سرد تلاش نموده اند که فتح سیسیل را به چیزی که نیست مبدل نمایند. آنها تلاش میکنند که فتح سیسیل را با نبرد کورسک و اهمیت نظامی - سیاسی آن مقایسه نمایند. در سیسیل ۲ لشکر آلمانی و در کورسک پنجاه! در ضمن هرگز جنگ بزرگی در سیسیل رخ نداد، ایتالیاییها تسلیم شدند و آلمانیها عقب نشینی نمودند. در کورسک آلمانیها ۳۰ لشکر نخبه را از دست دادند، در سیسیل ادا هیچ لشگری!



در جبهه کورسک

اما جعل تاریخ در اینجا خاتمه نمی یابد. برخی از نویسندگان غربی مدعیند که حمله به سیسیل و تهدید در مورد فتح ایتالیا بود که آلمانیها را قادر به جمع آوری نیروی کافی جهت حمله به کورسک ننمود. بر اساس این جاعلان تاریخ بخشی از لشگرهای آلمانی مستقر در کورسک به ایتالیا منتقل شدند امری که پیروزی اتحاد جماهیر شوروی را در جنگ کورسک آسانتر نمود. این یک ادعای کاملا بیهوده است.

فتح ایتالیا

اجازه بدهید ببینیم که در ایتالیا چه اتفاقی افتاد. دو لشگر آلمانی مستقر در ایتالیا، که یکی از آنها لشگر زرهی نارنجک انداز بود، با تحمل خسارات فراوان موفق به یک عقب نشینی موفقیت آمیز به خاک اصلی ایتالیا شدند. این دو لشگر آلمانی بخشی از ارتش دهم آلمان بودند که در جنوب ایتالیا تحت فرمان ژنرال Kesselring قرار داشتند. در شمال ایتالیا ارتش آلمانی دیگری نیز وجود داشت، گروه نظامی B تحت فرمان ژنرال Rommel. (او که در شمال آفریقا از نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس شکست خورد).

در آغاز سال ۱۹۴۳ در مجموع ۲۱ لشگر آلمانی در ایتالیا مستقر بودند. توجه داشته باشید که در آن برهه از زمان نازیها در جبهه اتحاد جماهیر شوروی ۲۰۵ لشگر آلمانی و ۴۵ لشگر از دیگر کشورهای متحد خود را داشتند. قبل و یا در لحظه ای که جنگ کورسک جریان داشت هیچ لشگر آلمانی به ایتالیا فرستاده نشد. نیازی به آنها نبود. نیروهای نظامی انگلیسی - آمریکایی، ارتش هشتم انگلیس و پنجم آمریکا با ۲۳ لشگر در مجموع، در ایتالیا نمیتوانستند آلمانیها را تهدید به شکست و وادار به تسلیم نمایند.

فتح ایتالیا توسط نیروهای آمریکایی- انگلیسی در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ آغاز و ابتدا در ۴ ژوئن ۱۹۴۴ (تقریباً یکسال بعد!) بود که موفق به پیشروی تا مرکز ایتالیا و اشغال رم شد. در اوت ۱۹۴۴ لشگرهای آلمانی در جنوب ایتالیا یک عقب نشینی سازمان یافته را به سمت شمال انجام دادند. آنها به خطوط سنگر بندی شرقی - غربی رسیدند که از Appennini (رشته کوهی در ایتالیا به طول ۱۰۰۰ کیلومتر - مترجم) که در شمال شهر فلورنس، میان Carrara و Pesaro، که توسط هیتلر خط Gotiska خوانده شد، عبور میکرد.

آلمانیها در کنار خط **Gotiska** سنگر گرفتند و ارتشهای آمریکا و انگلیس قابلیت آنرا نداشتند که آنان را مغلوب نمایند. در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۴ فرمانده کل نیروهای متفقین در ایتالیا، ژنرال انگلیسی آکساندر، اعلام نمود که حمله ناموفق شده بود و فرمان به دفاع از خود داد.

آزادی عمل برای کشتار

نیروهای نظامی آلمان ابتدا در بهار سال ۱۹۴۴ پس از اینکه آلمان نازی در جنگ در جبهه شرق شکست خورد تسلیم شدند. نیروهای نظامی آلمان در ایتالیا در ۲ می ۱۹۴۵، روز قبل از سقوط برلن توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی در ۳ می ۱۹۴۵ تسلیم شدند.

این جالب است که بدانیم فرمان ژنرال آکساندر در مورد گذار به دفاع و ممنوع نمودن ماموریت‌های حمله ای توسط یک پیغام رادیویی به پارتیزانهای ایتالیایی پشت جبهه آلمانیها ارسال شد، پیغامی که توسط آلمانیها نیز دریافت شد. بدین ترتیب آلمانیها نشانه روشنی دریافت نمودند که بخشی از نیروهای خود را از جبهه به عقب بکشند برای اینکه پارتیزانهای ایتالیایی را، که تعداد بسیاری از آنها و خویشاوندان آنها را در خلال زمستان - بهار ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ به قتل رسانده بودند، تعقیب نمایند. پارتیزانها ژنرال آکساندر را به خیانت متهم نمودند. هدف از ارسال پیغام رادیویی دادن آزادی عمل به آلمانیها جهت تعقیب و کشتن پارتیزانهای ایتالیایی که بخش بزرگی از آنها کمونیست بودند، بود. این شیوه ای بود جهت آماده نمودن شرایط سیاسی برای رژیم جدیدی که قرار بود در ایتالیا بر سر کار بیاید.

انتقام نازیها

پس از پیروزی در کورسک هدف فرماندهان اتحاد جماهیر شوروی این شد که به آلمانیها دقیقه ای فرصت نداده و بسرعت تمام زمینهای اشغال شده تا رودخانه های **Dnepr** و **Molotjanja** را تصرف نمایند. سربازان اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگهای پی در پی در کورسک فرسوده شده بودند اما هیچکس در مورد فرمان مرکز فرماندهی تردید نکرد. همه میدانستند که آلمانیها زمانیکه ناگزیر به عقب نشینی شدند چه کردند. در جریان فرار نازیها شهرها و روستاها را به آتش کشیدند، کارخانه ها را منفجر کردند، مدارس و بیمارستانها را سوزاندند و هر موجود زنده ای را از دم تیغ گذراندند. در مسیر فرار آلمانیها و متحدانش گورستانها از اجساد میلیونها انسان پر شده بود. نازیها با کشتار مردم غیر نظامی بی دفاع شکست خود را انتقام گرفتند. ارتش اتحاد جماهیر شوروی به در هم شکستن تلاش آلمانیها در دفاع از خود در سراسر امتداد **Dnepr** ادامه داد. در پایان سپتامبر ۱۹۴۳ پس از جنگهایی شدید ارتش اتحاد جماهیر شوروی توانست نیروهای نظامی را در امتداد **Dnepr** تا ۷۰۰ کیلومتر به عقب براند در امتداد جبهه ای بالغ بر ۱۲۰۰ کیلومتر پیشروی نماید.

خسارات فراوان برای آلمان

یک ماه بعد، ۶ نوامبر ۱۹۴۳، ارتش سرخ پایتخت اوکراین، کیف را به تصرف خود درآورد. استالین در آن روز در یک سخنرانی عمومی اعلام نمود: "جنگ وارد مرحله جدیدی شده است، در این لحظه مسئله اینست که خاک اتحاد جماهیر شوروی را کاملا از لوث وجود متجاوزان پاک نموده و "نظم جدید در اروپا" را نابود نماییم. لحظه ای که ما باید پاکسازی اوکراین و بلاروس بعلاوه لنینگراد و منطقه کالینین را از وجود دشمنان کامل نموده و لحظه ای که باید مردم **Krim** بعلاوه لیتوانی، لتونی، استونی، **Moldau** و جمهوری **Karelian** - فنلاندی را از چنگال متجاوزان آلمانی آزاد نماییم چندان دور نیست".

پس از آغاز ضد حمله اتحاد جماهیر شوروی، در نوامبر ۱۹۴۲، بالاخره در سال ۱۹۴۳، ارتش اتحاد جماهیر شوروی ۵۶ لشکر آلمانی را بصورتی کامل نابود و علاوه بر آن ۱۶۲ لشکر را در درگیریها شکست نموده بود، عاملی که آلمانیها را با تحمل خسارات فراوان ناگزیر به گریز نمود. تعداد بسیاری از لایقترین ژنرالهای آلمانی در خلال جنگ کشته شدند. در خلال این دوران آلمانیها تقریباً ۷۰۰۰ تانک، بیش از ۱۴۰۰۰ هواپیما و نزدیک به ۵۰۰۰۰ توپ و خمپاره انداز را از دست دادند. در اواخر ۱۹۴۳ در مناطق دیگر جنگی نیز پیروزیهای مهمی بدست آمده بود. نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی کالینین - و مناطق اسمولنسک و بخشی از شرق بلاروس را آزاد نموده بودند.

حمله اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۴

از زمان آغاز جنگ در پایان دهه های ۱۹۳۰ تا میانه سال ۱۹۴۴ تولید صنعت جنگی آلمان مداوما افزایش یافت. بمبارانهای آلمان توسط انگلیس - آمریکا تاثیر بسیار ناچیزی بر روی ظرفیت تولیدی و نظام ترابری آن داشت. در مقایسه با ۱۹۴۲ تولید هواپیما در آلمان در سال ۱۹۴۴، ۲،۷ برابر و تانک ۴،۴ برابر رشد کرده بود. فقط حمله بزرگ اتحاد جماهیر شوروی در تابستان ۱۹۴۴ بود که آلمان را از مهمترین مواد خام خود محروم نمود، تولید جنگی آلمان رو به کاهش نهاد. بمبارانهای آلمان توسط انگلیس - آمریکا در درجه اول خود را بر روی اهداف غیر نظامی، شهرهای بزرگ آلمان، متمرکز نموده بود. کمیسیون مخصوصی، انتخاب شده توسط دولت آمریکا در سال ۱۹۴۷ جهت تحقیق در مورد تاثیر بمبارانهای آلمان توسط هواپیماهای بمب افکن آمریکا و انگلیس به این نتیجه دست یافت که در سال ۱۹۴۳ اقتصاد آلمان بدلیل بمبارانها ۹ درصد و در سال ۱۹۴۴، ۱۷ درصد از تولید خود را از دست داده بود. نتیجه گیری کمیسیون این بود که بمبارانهای آلمان "تاثیر تعیین کننده ای بر روی امکانات تولید مهمات جنگی آلمان نگذاشته بود".

بسیاری از افراد غیر نظامی کشته شدند

تنها ۱۸ درصد از بمبها بر روی صنایع جنگی فرود آمد، بقیه جهت کشتن افراد غیر نظامی رها شدند. بیش از یک میلیون آلمانی غیر نظامی به این طریق کشته، و بیش از ۷،۵ میلیون بی خانمان شدند. در خلال تابستان ۱۹۴۴، در جریان ضد حمله بزرگ اتحاد جماهیر شوروی پالایشگاهها و کارخانه های آلمان برای تولید بنزین مصنوعی کار میکردند. آنها در محلی قرار داده شده بودند که فقط هواپیماهای جنگی متحدان غربی به آن دسترسی داشتند. از زمان آغاز جنگ تا می ۱۹۴۴ این صنایع تنها قربانی ۱،۱ درصد از بمبهایی شدند که بر روی آلمان فرود ریخته شد! اگر چه رهبران جنگی آمریکا - انگلیس میدانستند که فاشیستها توجهی به مردم نداشتند و اینکه بمبارانهای شهرهای آلمان کوچکترین نفوذی بر روی رهبران نازی نداشت، با اینحال بمبارانهای خود را در خلال آخرین سال جنگ افزایش دادند. در درجه نخست بمبها بر روی شرق آلمان که بعدها توسط اتحاد جماهیر شوروی اشغال شد ریخته شدند.

بربریت در Dresden

بر کسی پوشیده نبود که هدف دشوار نمودن بازسازی جامعه در شرق بود. شناخته شده ترین بمباران، بمباران شهر آلمانی Dresden با گنجینه های فرهنگی آن میان ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۵، سه ماه قبل از پایان جنگ (!)، است. در عرض سه روز همه چیز به خاکستر تبدیل شد، و بیش از ۴۰۰۰۰ غیرنظامی کشته شدند. یک حمله بربر منشانه. اتحاد جماهیر شوروی اهداف غیر نظامی را هرگز بمباران نکرد. نیروی هوایی اتحاد جماهیر شوروی جهت مبارزه با ارتش آلمان و پشتیبانی نیروهای زمینی اتحاد جماهیر شوروی استفاده میشد. نیروی هوایی اتحاد جماهیر شوروی سهم بزرگی در شکست نیروی هوایی فاشیستها داشت. در تحقیقاتی توسط مورخان نشان داده شده که تقریباً از ۱۰۰۰۰۰ هواپیمایی که آلمان در جریان جنگ از دست داد، ۶۲۰۰۰ فروند از آنها در جبهه آلمان - شوروی از دست رفت، ۸۰۰۰ در اروپای غربی، ۹۰۰۰ در منطقه حول و حوش دریای مدیترانه، ۷۰۰۰ در بالکان و تقریباً ۱۳۰۰۰ در دفاع از آلمان. اگر چه صنایع آلمان بندرت مورد حمله قرار گرفتند و علیرغم نتایج تولیدی عظیم آنها در خلال اولین شش ماه سال ۱۹۴۴، صنایع آلمان نتوانست در مبارزه بر سر تولیدات جنگی بر علیه صنایع اتحاد جماهیر شوروی غلبه نماید. در خلال شش ماهه - ی اول سال ۱۹۴۴ اتحاد جماهیر شوروی ۶۱۶۰۰ توپ، ۱۳۸۰۰ تانک و توپهای موتوری و ۱۶۰۰۰ هواپیما و آلمان ۵۳۲۰۰ توپ، ۸۳۰۰ تانک و توپهای موتوری و ۱۶۰۰۰ هواپیما تولید نمودند. این پیروزی **Magnitogorsk*** بر Ruhr بود! پس از موفقیتهای بزرگ در جبهه اوکراین ستاد فرماندهی اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که در خلال زمستان سال ۱۹۴۴ حمله ای را در سراسر جبهه ها از لنینگراد در شمال تا Krim در جنوب سازمان دهی نماید.

* یک شهر مهم معدنی - صنعتی واقع در [Tjeljabinsk oblast](http://en.wikipedia.org/wiki/Magnitogorsk) در روسیه.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Magnitogorsk>

ارتش برتر

در آغاز سال ۱۹۴۴ آلمان و متحدانش در جبهه شوروی - آلمان ۲۴۵ لشکر با تقریباً ۵ میلیون سرباز، ۵۴۵۰۰ تانک و خمپاره انداز، ۵۴۰۰ تانک و ماشینهای حامل تانک و بیش از ۳۰۰۰ هواپیما در اختیار داشتند. خدمه، ۷۰ درصد از توپخانه و ۲۳۰ درصد از هواپیما.



شاید که مهمترین عامل پیروزی روحیه بالای سربازان اتحاد جماهیر شوروی بود. آنها برای هر گونه فداکاری جهت مبارزه با فاشیسم و آزاد نمودن کشور سوسیالیستی آماده بودند.

ارتش اتحاد جماهیر شوروی از نظر نفرات ۳۰ درصد، از لحاظ توپخانه ۷۰ درصد و از لحاظ هواپیما ۲۳۰ درصد بر ارتش آلمان برتری داشت. برتری اتحاد جماهیر شوروی شامل برتری کیفی آنها در کلیه انواع سلاحها، از سلاحهای دستی، تانکها، توپها تا هواپیماهای بمب افکن و شکاری میشد. در خلال جنگ اتحاد جماهیر شوروی سیستمهای سلاحی را توسعه داده بود که بویژه از نظر تکنیکی، از همه جهات، به اضافه تکنیکی بر سلاحهای انگلیسی و آمریکایی برتری داشتند، برای مثال تانکهای T-34 و KV-1، هواپیماهای II-2، II-10، هواپیمای بمب افکن شیرجه ای Tu-2، هواپیمای شکاری Jak-3، Jak-9 و La-5، توپهای ۷۶ میلیمتری و بسیاری دیگر. سیستم اجتماعی سوسیالیستی قابلیت نوآوری انسانها را آزاد نموده و این امکان را برای آنها فراهم میسازد که به ابداعات تکنیکی خودشان جامه عمل بپوشانند. در خلال جنگ این امر عامل بسیار مهمی بود جهت خلق شرایط برای پیروزی. عامل دیگری که نقش مهمی را در تحقق پیروزی ایفا نمود، شاید که مهمترین، روحیه بالای سربازان اتحاد جماهیر شوروی بود، آماده برای هر گونه از خود گذشتگی برای مبارزه بر علیه فاشیسم و آزاد نمودن میهن سوسیالیستی.

بالاخره لنینگراد

در خلال ژانویه - فوریه ۱۹۴۴ لنینگراد بالاخره از محاصره نازیها کاملاً آزاد شد. پس از تحمل ۹۰۰ روز رنج و مشقت فراوان مردم لنینگراد توانستند نفسی بکشند. بسیاری با در معرض خطر قرار دادن جان خود یکی از متهورترین بخشهای جنگ را بر علیه متجاوزان نازی نوشته اند. جنگهای اطراف لنینگراد وحشتناک بودند و در خلال دورانی رخ دادند که ماشین جنگی آلمان هنوز بصورتی کاملاً منظم عمل مینمود. کمبود غذا و مواد اولیه ضروری، از همه نوع آن، مرگ ۶۰۰۰۰۰ هزار نفر از مردم لنینگراد را موجب شد. این مبارزه ای بود قهرمانانه از با اهمیتترین نوع آن برای تمام جهان ضد فاشیستی. نازیها در مورد تخریب کامل لنینگراد طرحهایی داشتند، طرحهایی که بر اساس آنها همه چیز را نابود نموده و تمام شهر را در زیر آب دفن کنند. طرحهایی نیز جهت تخریب مسکو، کورسک، استالینگراد و دیگر شهرهای بزرگ در اتحاد جماهیر شوروی وجود داشتند.

در حال حاضر مبارزه لنینگراد برای ادامه حیات خود، توسط مورخان دست راستی که میخواهند شاهکار واقعی لنینگراد را بی اهمیت جلوه دهند جعل میشود. اما آنها نمیتوانند کسانی را که در آنزمان زنده ماندند و حقایقی

را که به آینده گان منتقل نموده اند را ساکت کنند. آزادی لنینگراد به یک خبر جهانی با اهمیتی شگرف تبدیل شد که امید بسیاری از کشورهای تحت اشغال و مردم را در مبارزه خود برای رهایی از نازیسم و فاشیسم شدیداً تقویت نمود.

روزنامه انگلیسی Star آزادی لنینگراد را در سرمقاله ای اینچنین تفسیر میکند:

"انسانهای آزاد و انسانهایی که تحت ستم ایل و تبار هیتلر قرار دارند اهمیت شکست آلمان در لنینگراد را که به تضعیف حکومت فاشیستی انجامید در میکنند. در این جنگ لنینگراد برای مدت زمانی پیش جایی را میان شهرهای قهرمان به خود اختصاص داده است. نبرد لنینگراد زنگ خطری را در میان آلمانیها بصدا در آورده است. این زنگ خطر به آنها یادآوری میکند که آنها فقط طی دوره ای حاکم پاریس، بروکسل، آمستردام، ورشو و اسلو خواهند بود."

پرزیدنت آمریکای شمالی روزولت برای مردم لنینگراد دیپلمی از تحسین ارسال نمود و در آن نوشت که مدافعان شهر نمادی بودند برای "مردم شجاع اتحاد جماهیر شوروی".

در خلال زمستان ۱۹۴۳ و بهار ۱۹۴۴ ارتش اتحاد جماهیر شوروی به حملات موفقیت آمیز خود در جنوب اوکراین بر علیه نیروهای نظامی آلمان و متحدان آن ادامه داد. هدف اخراج فاشیستها و رسیدن به مرزهای رومانی و لهستان بود.

Ternopol آزاد شد

نیروهای نظامی آلمان سرسختانه از خود دفاع کردند و آسیبهای وارده بر هر دو طرف سهمگین بودند. در آغاز فوریه ۱۹۴۴ گروههای نظامی یازدهم و چهل و دوم کاملاً محاصره شده بودند اما حاضر به تسلیم نشده و تلاش نمودند که در حلقه محاصره شکافی ایجاد نمایند اما موفق نشدند. فقط یک گروه از ژنرالها، افسران و اعضای اس اس موفق شدند که در پناه تاریکی و بارش برف با تانکها فرار کنند.

چند روز بعد ۱۸۰۰۰ نفر از سربازان آلمانی اسیر شده بودند. در آغاز مارس حمله جدیدی با هدف آزادی اوکراین آغاز شد و جبهه به انتقال خود بسوی غرب ادامه داد.

در پایان همان ماه یک گروه بزرگ از نیروهای نظامی آلمان، ۲۳ لشکر، از میان آنها ۱۰ لشکر مجهز به تانک، در کنار شهر Ternopol، در ۲۰۰ کیلومتری مرز لهستان، به محاصره در آمد. در آزمون اولین ارتش زره پوش آلمان بخش بزرگی از قوای خود، آتشبارها، تانکها و توپهای خود را از دست داد. در اواسط ماه آوریل گروههای آلمانی نابود شده بودند و Ternopol توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی آزاد شده بود. از ارتشهای تهاجمی در جنوب اتحاد جماهیر شوروی اکنون تنها یک تمرکز نیرومند نظامی واقعی بالغ بر پنج لشکر آلمانی و ۷ لشکر رومانیایی محاصره شده در Krim بدون داشتن امکاناتی برای رهایی، وجود داشتند. آنها توسط نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز می ۱۹۴۴ زمانیکه Sevastopol بالاخره آزاد شده بود، نابود شدند.

در خلال زمستان ارتش اتحاد جماهیر شوروی در مجموع ۳۰ لشکر فاشیستی و ۶ تیپ نظامی را نابود نموده و ۱۴۲ لشکر فاشیستی را که با تحمل خسارات فراوان تعقیب شده بودند شکست دادند. فرماندهان آلمانی جهت پوشش خسارات ناگزیر بودند که از آلمان و کشورهای تحت اشغال خود ۱۴۲ لشکر نظامی را به جبهه شوروی - آلمان منتقل نمایند.

حمله تابستان ۱۹۴۴

در پایان آوریل ۱۹۴۴ مرکز فرماندهی اتحاد جماهیر شوروی در مسکو آغاز به آماده نمودن طرح کمپینهای نظامی تابستانی و پاییزی خود نمود. اولین و مهمترین مأموریت آزاد نمودن بلاروس از اشغال نازیها بود. در خلال اشغال سه ساله نازیها بلاروس همانند اوکراین از همه نظر غارت و نابود شده بود. ۱،۲ میلیون از بناها و ۷۰۰۰ دبستان به آتش کشیده شده بودند و میلیونها انسان کشته شده بودند.

اما مردم بلاروس هرگز تسلیم نشدند. پشت خطوط آلمانیها ارتشی پارتیزانی بالغ بر ۱۴۳۰۰۰ نفر وجود داشت که با نازیها مبارزه نموده و اکنون منتظر بودند که نبرد بزرگ را برای آزاد نمودن کشور خود آغاز نمایند. مانند بقیه اتحاد جماهیر شوروی، زمانیکه خط جبهه اتحاد جماهیر شوروی به مناطق آنها وارد شد بخش بزرگی از ارتشهای پارتیزانی به واحدهای ارتش سرخ تبدیل شدند.

ارتشهای پارتیزانی بعنوان یک نیروی نظامی همواره در طرحهای مقرر فرماندهی اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند. اینبار قرار بود که بخشی از حمله ای باشند که هدفش شکست نازیها و بیرون راندن آنها به پشت

مرزها بود. حمله اتحاد جماهیر شوروی بنا بر نقشه قبلی در ۲۳ ژوئن ۱۹۴۴ آغاز شد، امری که با فرماندهان انگلیسی - آمریکایی بر سر آن به توافق رسیده بودند.

از سال ۱۹۴۲ در مورد آن گفتگو شده بود

از سال ۱۹۴۲ ایجاد جبهه دومی بر علیه آلمان نازی در اروپا مسئله مورد گفتگوی میان اتحاد جماهیر شوروی و متحدان غربی شده بود. در ژوئن ۱۹۴۲ رهبران آمریکای شمالی و انگلیس برای اولین بار آشکارا اعلام نمودند که آنها با اتحاد جماهیر شوروی "به توافق رسیده بودند که بدون تعلل جبهه دومی را در اروپا باز کنند".

افکار عمومی داخلی در این کشورها این را مطالبه مینمود. در آمریکا سفیر سابق در اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۳۶-۳۸، جوزف ایی دیویس، در کمیته جهت متقاعد نمودن دولت برای باز نمودن جبهه دومی در اروپا شرکت نموده بود. در سخنرانی رادیویی و نوشته ها دیویس شدیداً جهت تاثیر گذاشتن بر روی افکار عمومی داخلی مبارزه مینمود. در کتاب **Our Debt to Our Soviet Ally** "دین ما به متحدان اتحاد جماهیر شوروی"، در ژوئن ۱۹۴۲، دیویس دلایل خود را جهت حمایت از اتحاد جماهیر شوروی ارائه میدهد.

جبهه دومی در اروپا

او یکی از شوروی شناسان بزرگ بود که "بعنوان یک کاپیتالیست به اتحاد جماهیر شوروی رفت" و "مانند یک کاپیتالیست بازگشت"، و از وفادارترین مدافعان کمک به اتحاد جماهیر شوروی محسوب میشد. دیوید مینویسد که "اگر ارتش سرخ شکست خورده بود..... هیتلر و شریک ژاپنی او اروپا، آسیا و آفریقا را تحت اختناق کامل قرار میداد..... استرالیا و آمریکای جنوبی احتمالاً در همان زمان به دست قدرتهای محوری افتاده بود".

"ارتش سرخ جهت دفاع از تمدن ما بیامیخیزد، به ما امید پیروزی میدهد..... اگر اتحاد جماهیر شوروی سقوط کند، هیتلر به موقعیتی دست خواهد یافت که با کمک آن امیدوار است که بتواند بر جهان تسلط یابد". "تمدن ما به اتحاد جماهیر شوروی دینی دارد که هرگز نباید فراموش شود". "به همین دلیل، قبل از هر چیز، من تصور میکنم که باز نمودن جبهه دیگری در جبهه اروپا باید در صدر اولویتهای قرار بگیرد....."

اما به کمپینهای دیویس توجهی نشد. دولتهای آمریکا و انگلیس علاقه ای به دادن یک کمک موثر به مردم اتحاد جماهیر نداشتند. در خلال سال ۱۹۴۳ وعده آنها در مورد جبهه دومی در اروپا نیز تبدیل به سرافکندهی شد. در پایان نوامبر ۱۹۴۳ در کنفرانس تهران میان استالین، روزولت و چرچیل یکبار دیگر در مورد ایجاد جبهه دومی در اروپا تصمیم گرفته شد، اینبار در اول می ۱۹۴۴. دو سال از اولین وعده داده شده گذشته بود. استالین اینرا بدینگونه تفسیر نمود: "روزولت برای من قسم خورد که عملیات گسترده ای را در خلال سال ۱۹۴۴ در فرانسه آغاز کند. من تصور میکنم که او به وعده خود عمل کند. اما اگر او این کار را انجام هم ندهد، نیروهای نظامی خودمان جهت شکست کامل نازیها کافی خواهند بود."

تهاجم وعده داده شده متفقین در ماه می ۱۹۴۴ هرگز رخ نداد. چرچیل تا آخرین لحظه تلاش نمود که تهاجم متفقین غربی را به نورماندی متوقف نماید. اما در ماه ژوئن متحدان غربی اتحاد جماهیر شوروی ببقرار شدند. ارتش اتحاد جماهیر شوروی در همه جا پیروز شده بود و بسرعت به جلو پیشروی مینمود. در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ زمان موعود بالاخره فرا رسید!

۲۸۸ لشکر فاشیستی

حمله اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۴ از جمله بزرگترین عملیات نظامی در خلال جنگ جهانی دوم بود. نازیها جهت به عقب انداختن این شکست آنچه را که در توانشان بود بکار بستند. آلمان نازی رقم بسیار بزرگی از سربازان را سازماندهی نمود، بسیاری از آنها از میان مردان سالخورده و جوانان، و بدین ترتیب بزرگترین لشکر نظامی از نظر تعداد را در طی جنگ جهانی دوم فراهم آورد.

در ژوئن سال ۱۹۴۴ آلمان نازی و متحدان آنها ۳۲۴ لشکر در کنار جبهه داشتند. در جبهه شوروی - آلمان فاشیستها یک نیروی نظامی بالغ بر ۳،۴ میلیون نفر متشکل از ۱۷۹ لشکر آلمانی و پنج تیپ نظامی بعلاوه ۹۴ لشکر از کشورهای متحد آلمان و ۱۸ تیپ نظامی در اختیار داشتند. در مجموع در جبهه شوروی - آلمان ۲۸۸ لشکر فاشیستی و ۲۳ تیپ نظامی که تقریباً برابر است با ۲۳۹ لشکر، وجود داشت. (بقیه جبهه ها: ۶۱ لشکر در فرانسه، ۲۴ در ایتالیا در مجموع تقریباً یک میلیون سرباز آلمانی).

آنها به ۵۹۰۰۰ توپ و خمپاره انداز، ۷۸۰۰ تانک و ماشینهای حمل توپ و تقریباً ۱۲۹۰۰ هواپیما مجهز بودند. اما اکنون نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی برتری داشتند. در اتحاد جماهیر شوروی ۶،۶ میلیون سرباز به ۹۸۱۰۰ توپ و خمپاره انداز، ۷۱۰۰ تانک و ماشینهای حمل توپ و تقریباً ۱۲۹۰۰ هواپیما مجهز

شده بودند. در آغاز اوت ۱۹۴۴ ارتش اتحاد جماهیر شوروی پیروزی عظیمی را بر گروه ارتش آلمان، مرکز، بدست آورد، در آنجا آلمانیها در عرض چند هفته بیش از ۴۰۰۰۰۰ هزار نفر را از دست دادند. ارتش اتحاد جماهیر شوروی در جبهه آلمانیها که به سقوط تهدید میشد شکافی ایجاد نموده بود. آلمانیها ناگزیر بودند که با عجله ۶ لشکر و تعدادی تیپ نظامی دیگر را از آلمان و بقیه اروپای غربی به جبهه شرق منتقل نمایند. این کمک بزرگی بود به حمله انگلیسیها - آمریکاییها در فرانسه.



زنان اتحاد جماهیر شوروی در کارخانه اسلحه سازی. کشور اتحاد جماهیر شوروی تمام کشور را در یک مبارزه مقاومتی قهرمانانه و مبارزه ای برای تولید جهت افزایش قدرت ارتش جماهیر شوروی بسیج نموده بود.

دو جبهه بر علیه نازیسم

نویسنده گان سرمایه داری غالباً تلاششان بر اینست که در جنگ جهانی دوم جبهه غرب را بعنوان مهمترین میدان جنگ برجسته نمایند. اجازه بدهید که به همین دلیل یادآوری کنیم که در ژوئن ۱۹۴۴ در جبهه شوروی - آلمان ۳،۴ میلیون سرباز آلمانی و در جبهه غرب یک میلیون سرباز وجود داشتند. در خلال شش ماه دوم سال ۱۹۴۴ آلمان در هر ماه بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر را در جبهه شرق از دست داده بود، دو برابر سربازان از دست رفته در جبهه غرب.

جبهه شرق - و غرب حملات خود را بر علیه آلمان با موفقیت‌های مختلف توسعه دادند. در جبهه شرق، در خلال تابستان و پاییز ۱۹۴۴، ارتش اتحاد جماهیر شوروی با موفقیت کامل به مغلوب نمودن فاشیستها ادامه داد و آنها را وادار نمود که مسافتی بالغ بر ۶۰۰ تا ۹۰۰ کیلومتر فرار کنند. در طی همین زمان ارتش اتحاد جماهیر شوروی به مرز آلمان در شرق preuss آمد، تمام بلاروس، تقریباً همه بالکان، منطقه شرقی لهستان، چکسلواکی، مجارستان، یوگسلاوی و بلغارستان را آزاد کرد.

در ژوئیه ۱۹۴۴ ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی زندانیان اردوگاههای Majdanek و در ژانویه ۱۹۴۵ زندانیان اردوگاههای Auschwitz را آزاد نمود. بزودی قرار بود که همه جهان شواهدی را در مورد کشتار ۶ میلیون یهودی، صدها هزار کولی، همجنس بازان، چندین میلیون اسیر جنگی اتحاد جماهیر شوروی، مخالفان سیاسی و بسیاری دیگر را بدست بیاورند. از سال ۱۹۴۲ دولت اتحاد جماهیر شوروی تلاش نموده بود که کشتار جمعی را افشاء نماید اما این افشاگریها توسط حکومت‌های غربی بعنوان تبلیغات روسی مردود اعلام میشد. از سال ۱۹۴۲ در سوئد، در کلیسا و وزارت امور خارجه سوئد، آگاهی کاملی در مورد کشتار نازیها وجود داشت. اما تا پایان سال ۱۹۴۴ در مورد آن سکوت شد.

ضربه ای بزرگ بر نازیها

در خلال شش ماه دوم سال ۱۹۴۴، ۹۶ لشکر و ۲۴ تیپ نظامی فاشیستی توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی نابود و یا به اسارت گرفته شدند و ۲۱۹ لشکر فاشیستی و ۲۲ تیپ نظامی را ناگزیر به گریز نمودند. تذکر مخصوصی باید در مورد نبرد بلاروس، ۲۳ ژوئن تا ۲۹ اوت ۱۹۴۴، داده شود. این نبرد بزرگتر از کلیه عمیات متحدان غربی در خشکی بود.

در اینجا نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی گروه ارتش آلمان، مرکز، را نابود نمود، بزرگترین گروه نظامی نازیها که در سال ۱۹۴۱ حمله ناموفق به مسکو را انجام داده بود. آلمان نازیها بیش از ۱۷ لشکر و بیش از نیمی از سربازان در بقیه لشگرها، بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر، را از دست دادند!



در سال ۱۹۴۵ ارتش سرخ زندانیان Auschwitz را آزاد کرد.

این فاجعه نازیها را ناگزیر نمود که آخرین قوای ذخیره خود را که برای استفاده بر علیه نیروهای نظامی متفقین در نظر گرفته شده بودند، نیروهایی که در فرانسه پیاده شده بودند، به جبهه شرق انتقال دهد. با حمله در بلاروس سربازان آلمانی " امیدهای ناچیزی که زمانی مانع از موج حملات روسها بشوند را برای همیشه از دست دادند".

نبرد در جبهه غرب

در جبهه غرب جنگ مسیر دیگری پیدا کرد. در اینجا نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در مقایسه با شرق با نیروی کوچکتری از ارتش آلمان برخورد نمودند. تقریباً یک چهارم در ضمن بسیاری از لشگرهای آلمانی در غرب از میان آنهاپی بودند که پس از تحمل خسارات فراوان جهت استراحت و بازسازی از جبهه شرق خارج شده بودند.

اما موفقیت‌های سه کشور متفق به اندازه اتحاد جماهیر شوروی در جبهه شرق نشد. این علیرغم اینکه ارتش متفقین بالغ بر ۲ میلیون نفر بود، دو برابر نیروهای نظامی آلمان در فرانسه. علیرغم چند نبرد خونین در شمال فرانسه، جایی که نیروهای نظامی آمریکا با آلمان برخورد نمودند، متفقین نتوانستند به هدف خویش دست یافته و آلمانیها را مغلوب نمایند. در سپتامبر ۱۹۴۴ تقریباً چهار ماه پس از نورماندی، فرماندهان آلمانی تصمیم به ترک فرانسه گرفتند برای اینکه تا مرز آلمان تا خطوط سنگربندی Siegfried عقب نشینی نمایند. در آنجا آنها موضعی دفاعی را اتخاذ نمودند.

در خلال پاییز سال ۱۹۴۴ نیروهای متفقین غربی قابلیت این را نداشتند که دفاع نیروهای آلمانی را در هم بشکنند. بالاترین مقام فرماندهی متفقین، ژنرال آیزنهاور، تصمیم گرفت که برای عملیات تهاجمی تا بهار ۱۹۴۵ در انتظار بماند.

نبرد در Ardennerna

مورخان جاعل تاریخ تلاش میکنند که در توصیفات خود از جبهه غرب شیوه جنگی متحدان غربی را مورد تجلیل قرار دهند. همزمان تلاش میکنند که جنگ در جبهه شرق را بی اهمیت جلوه داده و گاهی جهت انطباق روند تاریخ با اهدافشان آنرا بالا و پایین میکنند. نبرد در Ardennerna مثال خوبیست در این مورد. همانطور که ما در سطور فوق نشان دادیم در پاییز ۱۹۴۴ وضعیت نیروهای نظامی آلمان در شرق فاجعه بار بود. نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی لشگرهای نخبه آلمانی را ناگزیر به فرار نموده بودند، گاهی با ترس وحشت خالص، بدون اینکه رهبری آلمان جهت تقویت روحیه نیروهای نظامی و تهیه سلاحهای جدید برای سربازان فرصتی پیدا کنند.

در این وضعیت رهبران آلمانی تلاش در ایجاد شرایطی داشتند که صلحی جداگانه با غرب را فراهم سازد. حمله ای بر علیه متفقین غربی در Ardennerna (منطقه ای در بلژیک) تدارک دیده شد. رهبری آلمان تصور

مینمود که یک حمله و پیروزی بر نیروهای نظامی متفقین غربی در این منطقه با اهمیت در بلژیک، میتوانست متفقین غربی را به صلحی جداگانه در غرب متقاعد سازد. با یک حمله به Ardennerna بود که آلمانیها در سال ۱۹۴۰ تجاوز به فرانسه را آغاز نموده بودند. از Ardennerna میتوان به سرعت به شهرهای بزرگ و مهمی مانند بروکسل، Antwerpen و در ادامه روتردام و آمستردام دست یافت. در عین ناامیدی بخاطر شکست در جبهه شرق و نداشتن امکانی جهت تغییر نتیجه آن، رهبری آلمان بر آن شد که در جبهه غرب، دار و ندار خود را بر روی یک کارت سرمایه گذاری نماید. برخی از مورخان سرمایه داری مینویسند که آلمانیها بر این تصور بودند که شرایط جنگی در غرب دشوارتر از مناطق دیگر بود، و هیتلر به همین دلیل تصمیم گرفت که به غرب حمله کند.

هیچ عملیات بزرگی

اجازه بدهید یادآوری کنیم که در خلال نیمه دوم از پاییز سال ۱۹۴۴ متفقین غربی در فرانسه هیچ عملیات تهاجمی بزرگی انجام نداده بودند. آیزنهاور تصمیم گرفته بود که برای انجام آنها تا بهار ۱۹۴۵ در انتظار بماند. شرایط آرام جنگی در جبهه غرب، پاییز ۱۹۴۴، به هیچ عنوان نمیتوانست با فاجعه ای که برای نیروهای نظامی آلمان در جبهه شرق رخ داده بود مقایسه شود. در ۱۰ نوامبر ۱۹۴۴ هیتلر فرمان نبرد در Ardennerna امضاء کرد. بر اساس فرمان جنگ باید گروهی ضربتی متشکل از ۳۸ لشکر، از میان آنها ۱۵ لشکر مجهز به تانک و لشکر موتوری، به نیروهای نظامی متفقین غربی مستقر در منطقه حمله میکردند. اما در جریان آغاز عملیات گروه ضربت تنها موفق به جمع آوری ۲۱ لشکر و ۲ تیپ نظامی، از میان آنها ۷ لشکر مجهز به تانک، شده بود. وضعیت در جبهه شرق کلیه نیروهای قابل دسترس را مطالبه مینمود. بر اساس مشاهدات ژنرال آلمانی در مورد شرایط پس از پایان جنگ، اغلب لشگرهای آلمانی در گروه ضربت در Ardennerna (کلیه لشگرهای مجهز به تانک) از مناطق مختلفی از جبهه غرب میآمدند که عملیات جنگی بزرگی انجام نشده بود. بجا مانده لشگرهای تازه آموزش دیده ای بودند همراه با تانک مانده لشگرهایی که در گذشته پس از تحمل خسارات فراوان از جبهه شرق به آلمان منتقل شده بودند. اینکه این لشگرهای آلمانی در Ardennerna از جبهه شرق آمدند، به دلیل اینکه آنجا آرام بود، یک افسانه سرمایه داریست.

از تعجب میخکوب شده

افسانه بعدی سرمایه داری توضیح خود نبرد در Ardennerna است. آنها میخواهند روشهای جنگی اتخاذ شده توسط متفقین غربی را ستایش نموده و تاکید نمایند که این امر بود که حمله آلمان را به هیچ تبدیل نمود. اما واقعیت کاملاً چیز دیگریست. نیروهای نظامی آلمان در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴ در یک صبح زود به Ardennerna یورش بردند. متفقین غربی از مقاصد آلمانیها کاملاً بیخبر بودند و از تعجب بر جای میخکوب شدند. آلمانیها خط جبهه متفقین را بریدند و پیشروی بطرف Antwerpen و بروکسل را در بلژیک آغاز نمودند. در ۲۵ دسامبر آلمانیها تا منطقه ای به پهنای ۸۰ کیلومتر و بطول ۱۰۰ کیلومتر پیشروی نموده بودند. درگیریها بسیار شدید بودند و خسارتهای وارده بر دو طرف بسیار عظیم. پس از حملات تازه آلمانیها به نیروهای نظامی آمریکا و پس از اینکه آلمانیها بیش از ۱۰۰۰ هواپیما را به جنگ وارد نمودند، تحمل شرایط برای متفقین غربی دشوار شد.

این امر متفقین غربی را ناگزیر نمود که از اتحاد جماهیر شوروی طلب یاری نمایند. در ۶ ژانویه ۱۹۴۵ نخست وزیر انگلستان چرچیل با تقاضایی به استالین روی کرد، تقاضایی که بر اساس آن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی جهت ناگزیر نمودن آلمانیها به ارسال لشگرهایی از جبهه غرب به شرق باید در شرق دست به حمله ای میزدند و بدین ترتیب آنها را ناگزیر مینمودند که از حملات خود در غرب دست بردارند. چرچیل نوشت: "نبرد در غرب بسیار دشوار است، و فرماندهان مداوماً در مقابل تصمیمات مهمی قرار داده میشوند. شما خودتان بنا بر تجربه شخصی میدانید که اوضاع و احوال تا چه میزان شکننده است، و قتیکه باید از یک جبهه وسیع پس از دست دادن یک ابتکار عمل موقتی دفاع نمود. این مهمترین درخواست ژنرال آیزنهاور است. او بطور کلی میخواهد بداند که شما چه طرحی را در سر دارید، به دلیل اینکه آنها بصورتی آشکار بر روی کلیه تصمیمات بزرگی که من و ما باید اتخاذ نماییم تاثیر خواهد گذاشت. سپاسگزار میشوم اگر شما اعلام نمایید که ما تا چه میزان میتوانیم بر روی یک تهاجم روسی در جبهه Weichsel یا جای دیگری در خلال ژانویه حساب کنیم...."



افسران نازی اسیر شده توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی

تهاجم را تدارک میبیند

آیزنهاور از جانب خودش، به مقر فرماندهی در آمریکا اعلام نمود که عدم همکاری اتحاد جماهیر شوروی میتواندست نیروهای نظامی آمریکا را "در وضعیت خطرناکی قرار دهد". اتحاد جماهیر شوروی متحدان خود را تنها نگذاشت. استالین اینچنین به چرچیل پاسخ داد: "ما در حال تدارک حمله ای هستیم، اما در حال حاضر هوا مناسب نیست. اما با توجه به وضعیت متحدانمان در جبهه غرب رئیس کل مقر فرماندهی تصمیم گرفته است که به انجام تدارکات سرعت بخشیده و بدون در نظر گرفتن وضعیت هوا عملیات تهاجمی گسترده ای را بر علیه آلمانیها در امتداد کلیه جبهه های مرکزی از نیمه دوم ژانویه آغاز نماید. شما میتوانید مطمئن باشید که ما هر چه را در توانمان باشد جهت حمایت از ارتشهای پرافتخار متحدانمان انجام خواهیم داد". هیچ دلیلی نمیتوانست مانع از اعلام سپاسگزاری چرچیل بشود: "من از صمیم قلب از پیغام دلگرم کننده شما تشکر میکنم. من آنرا برای ژنرال آیزنهاور ارسال نموده ام..... خبری که شما به من میدید کمک بزرگیست به ژنرال آیزنهاور، چرا که به او ضمانت میدهد که استحکامات آلمانی باید میان دو جبهه در آتش ما تقسیم بشود."

حمله زمستان

تهاجم زمستانی اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جبهه شوروی - آلمان ۸ روز قبل از تاریخ تعیین شده آغاز شد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵ ارتش اتحاد جماهیر شوروی با ماشین جنگی خود تهاجمی را که قرار بود ۴ ماه بعد با پیروزی در برلن پایان یابد آغاز نمود. تهاجم اتحاد جماهیر شوروی امکانی را برای فرمانده کل آلمان جهت ادامه حمله در جبهه غرب باقی نگذاشت و ناگزیر فرمان عقب نشینی از Ardennerna را صادر نمود. این نوشته در دفترچه خاطرات فرمانده کل قوای آلمان وجود دارد: "بخاطر شرایط تهدید آمیز در شرق der Führer فرمان بازگشت به دفاع در غرب را صادر نموده است". علاوه بر آن ۱۶ لشکر و ۸۰۰ تانک به جبهه شرق فرستاده شدند. متحدان غربی یکبار دیگر توانستند مواضع سابق خود را در Ardennerna بدست آورده و بعدها دست به تهاجم بزنند. در دستورات جنگی آیزنهاور باقیمانده از ۱ فوریه ۱۹۴۵ آمده است که "حمله روسیه بسیار موفق آمیز و دشمن انتقال نیروهای خود را از جبهه غرب افزایش داده است. به همین دلیل این از اهمیت بسیاری برخوردار است که با سرعت تمام خود را به رود Rhen در شمال Dusseldorf برسانیم".

پیروزی در برلن

یکی از دورگه‌هایی که بصورتی گسترده توسط جاعلان تاریخ سرمایه داری منتشر شده این است که این "کمک نوع دوستانه آمریکا به اتحاد جماهیر شوروی"، در قرارداد Lend-lease (وام اجاره)، بشکل اسلحه و دیگر ابزار جنگی، بود که اساس موفقیت‌های ارتش اتحاد جماهیر شوروی فراهم آورد. کشورهای سرمایه داری از کوچکترین امکان موجود استفاده میکنند برای اینکه به دیگران بقبولاند که این آنها بودند که در واقع جنگ بر علیه آلمان نازی را پیروز شدند. البته جاعلان تاریخ هرگز حقایقی یا ارقامی، یا بخاطر آن موضوع چند بیانیه ای که توسط سیاستمداران مسنول در آمریکا در خلال و بلافاصله پس از جنگ اعلام شد، ارائه نمیدهند. به ما اجازه بدهید که آنرا نشان بدهیم. در خلال جنگ اتحاد جماهیر شوروی از متفقین ۱۴۷۰۰ هواپیما، ۷۰۰۰ تانک، ۴۲۷۰۰ اتوموبیل، مقداری از تجهیزات مربوط به آن، مواد غذایی و دیگر کالاها را دریافت نمود. اما تولید ابزار جنگی اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ بالغ بر ۱۰۸۰۲۸ هواپیما، ۹۵۰۹۹ تانک، ۹۷۷۶۸ توپ، ۳۵۰۰۰۰ خمپاره انداز و تقریباً یک میلیون اسلحه شد. ابزار جنگی ارسال شده توسط متفقین به اتحاد جماهیر شوروی تنها برابر است با ۴ درصد از تولیدات اتحاد جماهیر شوروی! آن جریان بزرگ کجاست؟

با اتکاء به نیروهای خود پیروز شدند.

اتحاد جماهیر شوروی از متفقین تجهیزات نظامی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار دریافت نمود، مبلغی که ۳،۵ درصد از کل مخارج جنگی آمریکا را تشکیل میدهد، یک سرمایه گذاری کوچک بر روی جبهه شرق که حکومت نازیها بالاخره در آن نابود شد. در ضمن تجهیزات نظامی ارسال متفقین قابل اعتماد نبودند. در اواسط نبرد استالینگراد متفقین ارسال تجهیزات به اتحاد جماهیر شوروی را متوقف نمودند، امری که آنها خود را بر اساس قرارداد وام-اجاره به انجام آن موظف نموده بودند. همین اتفاق سال بعد، ۱۹۴۳ نیز رخ داد. نتیجه این شد که آمریکا و انگلیس تنها به نیمی از تعهدات خود در قرارداد اجاره - وام عمل نمودند. در ضمن بسیاری از هواپیماها و دیگر سلاحها در جریان ارسال آسیب دیده و یا ناقص و به همین دلیل غیر قابل استفاده بودند.

در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ استالین در این مورد به چرچیل نوشت:
".....تانکها، آتشبارها و تجهیزات هواپیماها در یک بسته بندی بد تحویل میشوند، بخشی از قطعات توپخانه که با کشتیها و هواپیماهای مختلف وارد میشوند چنان بد بسته بندی شده اند که ما آنها را در وضعیت آسیب دیده ای دریافت میکنیم".
حتی در میان هواپیماهایی که با وضعیتی خوب میامدند، وجود داشتند هواپیماهایی که از مدل‌های قدیمی بودند. غیر قابل استفاده برای استفاده در جنگ و قابل استفاده تنها برای کار با فاصله ای دور در پشت جبهه ها. اینها حقایقی هستند که باید شناخته بشوند زمانیکه در مورد اجاره - وام گفتگو میکنیم. ما از تجهیزات جنگی متفقین غربی به اتحاد جماهیر شوروی استقبال میکنیم، اما آنها نبودند که عوامل پیروزی اتحاد جماهیر شوروی را در جنگ فراهم آوردند.

قرارداد ایثارگرانه

یکی دیگر از دورگه‌هایی که سرمایه داران در مورد قرارداد وام-اجاره منتشر میکنند این بود که آمریکا از طریق آن "ایثارگرانه" و "سخاوتمندانه" رفتار نمود و در جنگ به اتحاد جماهیر شوروی بدون دریافت مبلغی کمک کرد.

این کاملاً جعلیست! آمریکا هرگز عملی ایثارگرانه ای را انجام نداده است. سیاستهای کشور توسط سرمایه های بزرگی اتخاذ میشود که خواهان حداکثر سود از سرمایه های سرمایه گذاری شده هستند. فقط اینها هستند که در مورد اعمال آمریکا تصمیم میگیرند. زمانیکه آمریکا و انگلستان جهت ارسال تجهیزات نظامی به اتحاد جماهیر شوروی اعلام آمادگی نمودند، کاملاً آگاه بودند که این کمک باید تا مدتی دراز ادامه بیاید، اینکه قرار بود که نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی از آنها برای مبارزه با نازیسم استفاده کنند و به دنبال آن جان (و مال) بسیاری از آمریکاییها نجات داده میشد.

این امر به صراحت توسط رئیس جمهور آمریکا ترومن اعلام شد: "آن پولها که بر روی قرار داد وام - اجاره سرمایه گذاری شد مسلماً به معنای حفظ جان بسیاری از آمریکاییها بود. هر سرباز روسی، انگلیسی استرالیایی که جهت مبارزه در جنگ با قرار داد اجاره-وام مجهز شده بود، زمانیکه هدف پیروزی در جنگ بود، به همان میزان از مقدار خطرانی کاستند که مردان جوان ما در مقابل آنها قرار گرفته بودند".

در ضمن آمریکا سود برد! حقیقت این است که اتحاد جماهیر شوروی برای کالاهایی که بر اساس قرار داد اجاره - وام دریافت کرده بودند پرداخت کردند. اتحاد جماهیر شوروی ۳۰۰۰۰ هزار تن سنگ معدن کروم، ۳۲۰۰۰ تن سنگ معدن منگنز، مقدار بسیار زیادی پلاتین، پوست حیوانات و دیگر تولیدات و مواد خام را به آمریکا فرستاد. وزیر تجارت آنزمانه آمریکا J. Jones در مورد کالاهای ارسالی اتحاد جماهیر شوروی اظهار کرد: "با این مواد ارسال شده توسط اتحاد جماهیر شوروی ما نه تنها پول خود را پس گرفته ایم بلکه سود هم برده ایم، امری که بندرت در جریان روابط تجاری که توسط سازمانهای دولتی ما تنظیم میشود رخ میدهد."

زندگی خود را در معرض خطر قرار دادن

حمله اتحاد جماهیر شوروی برای رهایی کشورهای اروپایی در شرق، ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، با تمام قدرت و سرعت توسعه یافت. ۷ میلیون نفر از سربازان اتحاد جماهیر شوروی در همه جا در جنگهای شدیدی که در ۱۳ کشور اروپایی و آسیایی جریان داشت شرکت داشتند. سربازان اتحاد جماهیر شوروی آزاد نمودن این کشورها و مردم آنها وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانستند. آنها این کار را با در معرض خطر قرار دادن جان خود انجام دادند. جنگ همواره فداکاریهای بزرگی را مطالبه مینماید.



با در معرض خطر قرار دادن جان خود آنها اروپا را جنات دادند

بیش از یک میلیون از سربازان اتحاد جماهیر شوروی جهت پیروزی بر فاشیسم در اروپا جان خود را فدا نمودند. در نبردهای لهستان ۶۰۰۰۰۰ نفر از سربازان اتحاد جماهیر شوروی کشته شدند، برای چکسلواکی ۱۴۰۰۰۰، برای مجارستان ۱۴۰۰۰۰، برای رومانی ۹۶۰۰۰، برای آلمان ۱۰۲۰۰۰، و برای اتریش ۲۶۰۰۰ نفر.

بالاخره برلن!

پس از گذشت ماهها از جنگهای شدید، در خلال زمستان ۱۹۴۵ ارتش اتحاد جماهیر شوروی بالاخره به آخرین سنگر آلمانیها، برلن رسید. برای دفاع از شهر فرمانده آلمانی ۸۵ لشکر و تعداد بسیاری از دیگر واحدهای نظامی را با بیش از یک میلیون سرباز آماده نمود. فقط در برلن ۱۰۴۰۰ توپ و خمپاره انداز، ۱۵۰۰ تانک و ماشینها حامل توپ و ۳۳۰۰ هواپیما و در داخل شهر ۲۰۰۰۰۰ سرباز وجود داشتند. نبرد برلین در ادبیات کشورهای غربی بارها بعنوان یک جنگ بی اهمیت، جایی که آلمانیها مقاومت چندانی از خود نشان ندادند، تشریح شده است. ذره ای حقیقت در این ادعا وجود ندارد. تشریح تاریخ بدین نحو فقط در این جهت که کمکهای تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی را در نابودی نازیسم بی اهمیت جلوه دهند استفاده میشود. نازیها تمام توان خود را، تا آخرین نفس، بر روی دفاع از برلن سرمایه گذاری نمودند. روستاها و شهرهای نزدیک به برلن و حومه های آن به سنگرها و خیابانها، میدانها و رودخانه ها به خطوط دفاعی مبدل شده بودند.

مبارزه ای قهرمانانه

در حقیقت، در ساخت و ساز دفاع برلن ۴۰۰۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند. آنها سه خط دفاعی ساخته و شهر را به ۹ منطقه دفاعی با موانع ضد تانک و مواضع دفاعی از بتون تقسیم نموده بودند. کلیه لشکرهای باقیمانده از اس اس و دفاع هوایی به برلین آورده شده بودند.

در آخرین نامه خود به مدافعان برلین در ۱۴ سال ۱۹۴۵ هیتلر نوشت: "ما این حمله را پیش بینی کرده و دفاعی نیرومند را بر علیه آن سازمان داده ایم.... برلین آلمانی باقی خواهد ماند".

نبرد برلین یکی از نبردهای بزرگ جنگ جهانی دوم بود. کارهای تدارکاتی اتحاد جماهیر شوروی بخاطر دامنه و شدت آن بی نظیر بود. نبرد برلین توسط اتحاد جماهیر شوروی طراحی شد و بصورتی قهرمانانه توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی به اجرا گذاشته شد. این تدارکات در ۱۶ آوریل ۱۹۴۵ در جبهه ای به مسافت ۷۰۰ کیلومتر آغاز شد. مقر فرماندهی اتحاد جماهیر شوروی ۲،۵ میلیون سرباز را از جبهه های بلاروس و اوکراین بخاطر نبرد برلن گروه بندی مجدد نموده بود.

درگیریها مهیب بودند و خساراتها فراوان. سربازان آلمانی، اگر چه شرایط را ناامید کننده میدیدند، نمیتوانستند تسلیم بشوند. تبلیغات گویز در نشریات و رادیوی نازیها بارها تایید نموده بود که چه جنایاتی منتظر آنها بود اگر شورویها برلن را تصرف میکردند. گویز تاکید نموده بود که "بهرتر بود که بمیرند تا اینکه به جنگ روسها بیفتند".

سربازان آلمانی تصور میکردند که اگر به اسارت ارتش اتحاد جماهیر شوروی در میامند بعنوان برده به سیبری فرستاده میشدند. اینچنین بود تبلیغات نازیها. از طرف دیگر سربازان آلمانی در مورد کارهایی که در اتحاد جماهیر شوروی انجام داده بودند آگاهی کامل داشتند، چگونه آنها بیرحمانه میلیونها انسان را نابود نموده، گله های گاو را کشته و زمینهای زراعی را به آتش کشیده بودند.

فهرستی طولانی از جنایات

فهرست غارت، خرابیها و جنایات نازیها و متحدان آنها، وحشتناک هستند. ۱۷۰۰ روستا و شهر غارت و به آتش کشیده شده و ۶ میلیون ساختمان، ۴۰۰۰۰ بیمارستان، ۸۴۰۰۰ دبستان، ۴۳۰۰۰ کتابخانه، ۴۲۷ موزه، ۲۸۰۰ کلیسا و ۳۱۸۵۰ شرکت صنعتی غارت و نابود شده.

۶۵۰۰۰ کیلومتر راه آهن غارت و تخریب شده، ۴۱۰۰ ایستگاه راه آهن، ۳۶۰۰۰ ایستگاه پست، تلگراف و تلفن، ۸۹۰۰۰ کیلومتر بزرگراه کاملا نابود شده و ۹۰۰۰۰ پل منفجر شده.

۱۰۰۰۰ ایستگاه برق، ۱۱۳۵ معادن ذغال سنگ و ۳۰۰۰ معدن نفت نابود شده. ۱۴۰۰۰ دیگ بخار، ۱۴۰۰ توربین، ۱۱۳۰۰ ژنراتور غارت شده. ۷ میلیون اسب، ۱۷ میلیون گاو، ۲۰ میلیون خوک، ۲۷ میلیون گوسفند و بز ۱۱۰ میلیون مرغ سر بریده یا ربوده شده.

اما بر خلاف تبلیغات گویز و علیرغم قتل عام ۲۵ میلیون نفر از جمعیت اتحاد جماهیر شوروی استالین در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۵ حمله قریب الوقوع به آلمان را مطرح نموده و این را از سربازان اتحاد جماهیر شوروی خواست که به کسی اجازه برخورد وحشیانه با مردم آلمان را ندهند.



آلمان نازی در برلن، ۱۹۴۵، تسلیم میشود.

در ۳ می ۱۹۴۵ تمام درگیریها در برلن به پایان رسیده بود. در اوایل ۳۰ آوریل هیتلر خودکشی و در ۲ می ژنرال آلمانی Weidling، که به سمت فرمانده کل جهت دفاع از برلن منصوب شده بود تسلیم شد. تا پایان کامل عملیات نظامی در منطقه برلن ارتش اتحاد جماهیر شوروی ۷۰ لشکر پیاده نظام، ۱۲ لشکر مجهز به تانک و ۱۱ لشکر موتوری، با مجموعه ای از ۴۸۰۰۰۰ هزار نفر خدمه را شکست داده بودند. ارتش اتحاد جماهیر شوروی ۱۵۰۰ تانک، ۱۱۰۰۰ توپ و خمپاره انداز و ۴۵۰۰ هواپیما را به مالکیت خود درآورد بود.

تسلیم بدون قید و شرط

پس از سقوط برلن پایان کار نازیها فرا رسید. بالاخره سخنانی که استالین در سخنرانی رادیویی خود در ۳ ژوئیه ایراد نموده بود به واقعیت مبدل شد: "جنگ بر علیه آلمان فاشیستی نباید به مثابه جنگی عادی تلقی شود. این جنگ نه تنها جنگی میان دو ارتش نبود، بلکه جنگ بزرگ مردم اتحاد جماهیر شوروی بر علیه نیروهای نظامی فاشیستی آلمان بود. هدف این جنگ میهن پرستانه مردمی بر علیه ظالمان فاشیست فقط از میان بردن خطری که کشور ما را تهدید مینماید نیست، بلکه همچنین کمک به تمام اروپاست که زیر سلطه فاشیستهای آلمانی رنج میبرند." در ۹ می ۱۹۴۵ آلمان در برلن بدون قید و شرط در مقابل نمایندگان متحدان تسلیم شد. نمایندگی حکومتهای پیروز را مارشال اتحاد جماهیر شوروی Georgij Zjukov، مارشال هوایی انگلیسی Arthur W Tedder، فرمانده کل نیروهای استراتژیک هوایی آمریکا ژنرال Karl Spaatz و فرمانده کل ارتش فرانسه ژنرال Jean de Lattre de Tassigny بعهدہ داشتند. آلمان توسط نزدیکترین دوستان هیتلر در ارتش، سپهبد Keitel همراه با دریا سالار von Friedeburg و ژنرال کل هوایی Stumpff نمایندگی میشد. آلمان ۱۳ میلیون سرباز را در خلال جنگ جهانی دوم از دست داده بود. در جبهه شرق ۱۰ میلیون سرباز آلمانی قربانی جنگ شده بودند.

جنگ در آسیا

در فوریه ۱۹۴۵ در کنفرانس متفقین در Krim آمریکا و انگلستان از اتحاد جماهیر شوروی برای جنگ در آسیا طلب یاری نمودند. دولت اتحاد جماهیر شوروی وعده داد که سه ماه پس از پیروزی بر آلمان نازی در جنگ بر علیه ژاپن شرکت کند. اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۴۵ توافقنامه عدم تجاوزی با ژاپن امضاء نموده بود اما به دلیل سیاستهای تهاجمی ژاپن ناگزیر شده بود که در دوران جنگ در اروپا ارتشی بالغ بر ۴۰ لشکر را در مرزهای شرقی خود مستقر نماید. ژاپن کره را ضمیمه خود نموده بود، منچوری را در سال ۱۹۳۱، پکن و بخشهایی از چین در سال ۱۹۳۷ را اشغال نموده و تلاش کرده بود که مغولستان را به تصرف خود درآورد. در طی جنگ جهانی دوم ژاپن هرگز به اتحاد جماهیر شوروی حمله نکرد. خاطرات ناشی از نابودی ارتش ژاپن در سال ۱۹۳۹ توسط نیروهای نظامی مغولستان و اتحاد جماهیر شوروی چنان کرده بودند که دولت ژاپن تمایلی به مجادله با اتحاد جماهیر شوروی نشان ندهد. در ضمن دولت ژاپن میدید که چگونه اتحاد جماهیر شوروی کار ارتش آلمان، به گفته ژاپنیها "نیرومندترین ارتش جهان"، را یکسره کرد. ژاپن درخفا قراردادی با آلمان داشت در مورد اینکه در سال ۱۹۴۱ بر علیه اتحاد جماهیر شوروی در جنگ شرکت کند اما در آنزمان آنرا را باطل نمود.

اتحاد جماهیر شوروی در جنگ با ژاپن

بخش بزرگی از ارتش ژاپن در منچوری مستقر بودند. از ۵ میلیون سربازی که ژاپن در بهار سال ۱۹۴۵ در اختیار داشت ۱،۲ میلیون نفر آن در قاره آسیا مستقر شده بودند. در ضمن نیروهای نظامی Kwantung مستقر در منچوری بخش بزرگی از تانکها و توپخانه ارتش ژاپن را در اختیار داشتند. نابود نمودن امپریالیسم ژاپن در آسیا ضرورتی بود برای اتحاد جماهیر شوروی جهت ایجاد صلح در قاره. در ۵ آوریل ۱۹۴۵ اتحاد جماهیر شوروی قراردادی با ژاپن را باطل نمود. بر اساس وعده داده شده در کنفرانس Krim، سه ماه بعد از تسلیم آلمان نازی، در ۸ اوت ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی بر علیه ژاپن اعلام جنگ داد. اتحاد جماهیر شوروی به ۱۳ ارتش نیرومند ژاپن در منچوری، کره، جنوب Sachalin و Kurilerna یورش برد. اعلامیه جنگ اتحاد جماهیر شوروی برای ژاپن ویرانگر

بود. آمریکا در ۶ اوت ۱۹۴۵ اولین بمب اتم را در هیروشیما منفجر نموده بود و سه روز بعد در ناکازاکی منفجر نمود (به نشریه کارگر ۲۰۰۰/۳۲ ، هیروشیما، ناکازاکی! - ما هرگز فراموش نمیکنیم! نگاه کنید).

خیال تسلیم شدن نداشت

علیرغم بمبهای اتمی آمریکا طبقه مرفه ژاپن خیال تسلیم شدن نداشت. پریشانی و درماندگی توده ها به آنها ارتباطی نداشت. در ضمن بمبهای اتمی تاثیر کمی بر ارتش ژاپن گذاشته بودند. اما یک جنگ زمینی با اتحاد جماهیر شوروی چیز دیگری بود.

در اولین نشست دولت پس از حمله اتمی آمریکا نخست وزیر ژاپن **Kantaro Suzuki** اعلام نمود که: "امروز صبح ورود اتحاد جماهیر شوروی در جنگ بالاخره ما را در وضعیت ناامید کننده ای قرار داد و ادامه جنگ را غیر ممکن نموده است".

در ۱۴ اوت ۱۹۴۵ دولت ژاپن بر آن شد که کاملا تسلیم شود. در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ سند تسلیم را امضاء کرد. اگر آمریکا در پرتاب بمبها چند روزی تعلل بخرج داده بود استفاده از آنها از نظر سیاسی غیر ممکن و هرگز مورد استفاده قرار نمیگرفتند. دقیقا به همین دلیل اولین بمب اتمی در ۶ اوت پرتاب شد. برای امپریالیسم آمریکا اخذی اتمی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مهمتر از جان صدها هزار انسان و رنج و غم بی پایان و مرگ آنها در طی دهها سال بود.

پیروزی برای ضد فاشیسم

در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم در کلیه جبهه ها با پیروزی برای ضد فاشیستها به پایان رسید. اما مدت کوتاهی پس از آن قرار بود که کشورهای سرمایه داری جنگ سرد را بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز نمایند. بمبهای اتمی بر روی هیروشیما و ناکازاکی اولین عمل تحریک آمیز- جنگ سرد بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر نازیها و فاشیسم در جنگ جهانی دوم یک رویداد تاریخی در ابعاد جهانیست.

اتحاد جماهیر شوروی کشوری بود که از فقری شدید و عقب ماندگی توسط توده های کارگر به چنان قدرت سوسیالیستی جهانی تبدیل شد که نیرومندترین کشور امپریالیستی و متحدان آنرا در آنزمان شکست داد. سوسیالیسم، با صنعتی نمودن و اشتراکی نمودن کشاورزی، شرایط لازم جهت تولید مواد ضروری را برای پیروزی بوجود آورده بود. و در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم اشتیاق و اتفاق نظر در میان مردم و ملل اتحاد جماهیر شوروی رشد نمود و یک آگاهی و روحیه بالا برای مبارزه توده ها را متقاعد نمود که آن جنگ مهیب را تا روز پیروزی تحمل نمایند.

و این واقعا ضروری بود. تخریب و بربریت نازیها در اتحاد جماهیر شوروی فراتر از هر گونه درکیست. اما علیرغم کشتار جمعی بالغ بر ۲۵ میلیون انسان، علیرغم هزاران روستا و شهر غارت شده و به آتش کشیده شده، علیرغم دهها هزار کارخانجات غارت شده و به آتش کشیده شده، نازیها هرگز نتوانستند مردم میهن پرست سوسیالیست را به زانو درآورده و هرگز موفق به متلاشی نمودن اتحاد میان آنها و دولت اتحاد جماهیر شوروی نشدند. اتحاد جماهیر شوروی کلید سلطه نازیها بر جهان بود، اما نازیها هرگز این کلید را بدست نیاوردند. اتحاد جماهیر شوروی تمدن انسانی را از بربریت نازیها نجات داد.

MARIO SOUSA

mario.sousa@telia.com

Bokhandeln Röda Stjärnan
Eskilsgatan 4 B, 75328 Uppsala
Tel 018/133770

نشریه ستاره سرخ
خیابان Eskils ۴ ب، ۷۵۳۲۸ اوپسالا



تقسیم ارتشهای زمینی آلمان و متحدانش در امتداد جبهه ها از نظر تعداد لشگرها ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵

	Juni	Apri	Nov	April	Jan	Juni	Jan
	1941	1942	1942	1943	1944	1944	1945
Sovjetisk							
Tyska fronter	190	219	266	231	245	239,5	195,5
Övriga fronter	9	11	12,5	14,5	21	85	107

فهرست ادبیات

- استالین - چرچیل - روزولت، مکاتبات ۱۹۴۱-۴۵. Progress/Fram ۱۹۸۸.
- Minnen och reflexioner "خاطرات و بازتابها". Georgij Zjukov. Progress/Fram. ۱۹۸۸.
- Bol'shaia Soveskaia Entsiklopediia Moscow 1970 - Great Soviet Encyclopedia - Macmillan New York .
- تاریخ جنگ جهانی دوم - Myter och verklighe افسانه ها و واقعیتهایها. Oleg Rzjesjevskij. Progress/Fram 1984.
- A verdade e a mentira sobre a segunda guerra mundial. E. Kulikov, O. Rjehovski, I Tchelichev. Avante! 1985.
- Dossier. Segunda Guerra Mundial. Avante! 1985.
- På uppdrag i Moskva "برای انجام ماموریت در مسکو. سفیر جوزف دیویس". Bonniers 1942.
- Our Debt to Our Soviet Ally. Ambassadör Joseph Davies 1942.
- Stalin Talar "استالین سخن میگوید". در خلال جنگ جهانی دوم. Natur och Kultur 1944. "طبیعت و فرهنگ ۱۹۴۴".
- The Gothic Line. Douglas Orgill. London 1956.
- هدف زندگی. صنعت هوایی اتحاد جماهیر شوروی. A. Jakovlev. Rabén och Sjögren 1969.
- Molotov Remembers. Chicago 1993.
- El Estado Mayor General Durante La Guerra. S. Shtemenko. Progreso, Moscú 1977.
- Svenska folkets undångömda öden "سرنوشت پنهان مردم سوئد". Gustav Johansson. نشریات Bo Cavefors ۱۹۶۸.

نشریات "Röd Bok om Svart Tid" کتابی قرمز در مورد زمانی سیاه". Hilding Hagberg. Bo Cavefors ۱۹۶۶.

"Från mörkret stiga vi mot ljuset" گام برداشتن از تاریکی بسوی روشنایی". Proletärkultur . Kristensson/ Nyström/ Nyström ۱۹۸۵. "فرهنگ کارگر"

V
LÉGATION DE SUÈDE

samtal med hr Molotov
ang. svensk-ryska för-
bindelserna.

✓
Moskva den 20 april 1940.

Nr. 197 5 gnsl. medf. ✓

HP. 22
" 64

4/16

Sec. min.

25/4
Herr Minister,
Sköde
Kundin
Kfors

INK. UTRIKES DEP:T
D. N:o 27 197
24 APR 1940
AVD. 1 1/2

(h " 64 ")

Plus rien

I dag har jag haft tillfälle att, jämlikt erhållna instruk-
tioner, tacka utrikeskommisarien för att han låtit Madame Kollontay
delge Eders Excellens vissa meddelanden, som han tidigare givit här-
varande tyske ambassadör beträffande sovjets önskan att Sverige måtte
förbli neutralt under den pågående kampanjen i Norge - något som han
uttryckt vara i ryskt intresse - Ävensom greve Schulenburgs uttalande,
att tyska regeringen funne denna sovjets inställning förklarlig och
riktig samt ämnade respektera vårt lands neutralitet, om Sverige ej
själv frånginge densamma genom att på något sätt hjälpa de allierade.
Hr Molotov föreföll uppskatta, att jag speciellt beordrats uppsöka
honom för detta tacka framförande. Han framhöll, att hans regering
städse önskat upprätthålla de bästa förbindelser med vårt land, även
om man på sina håll i Sverige tillvis tyckts betvivla detta - "l'esprit
de suite a toujours été le même chez nous", tillade min sagesman. Att
så verkligen varit fallet, ansåg utrikeskommisarien sovjet ha visat
i små saker - som t.ex. i Fajala-incidentens snabba reglering - även-
som i stora saker såsom nu senast beträffande dess inställning till
Sverige under den pågående aktionen i Norge, vilken inställning funnit
ett uttryck i ovannämnda hänvändelse till Tyskland. Hr Molotov sade
sig betrakta detta lands svar å sagda hänvändelse såsom tillfredsstäl-
lande.

Utrikeskommisarien erinrade mig vidare om att han upprepade


Hans Excellens
Herr Chr. G u n t h e r ,
Minister för Utrikes Ärendena
etc. etc. etc.

2.

gångar vid våra tidigare sammanträffanden understrukit sovjets önskan om livligare handelsförbindelser med Sverige. Han sade sig nu med stor tillfredsställelse ha erfarit, att representanter för svenska handelsvärlden befunne sig i Moskva och uttryckte en förhoppning om att de konversationer dessa för närvarande förde med utrikeskommisarien Mikojan skulle leda till ett för både Sverige och Sovjetunionen gynnsamt resultat.

Mot slutet av vårt samtal ansåg jag mig — ehuru jag icke hade något direkt uppdrag göra detta — böra nämna för hr Molotov, att en av dessa svenska representanter, direktör Albin Johansson, även förde med sig en förfrågan från de svenska försvarsmyndigheterna rörande möjligheten att i SSSR få inköpa 60 bombplan och 60 jaktplan av modernaste konstruktion. Utrikeskommisarien visade sig synbarligen intresserad för saken och väl även smickrad över den uppskattning för den sovjetryska tekniken, som denna förfrågan onekligen innebär, samt lovade omedelbart föra den vidare "aux autorités compétentes".

Med förmod



[Tillbaka till första sidan](#)